

چکیده

یکی از رویکردهای مطرح در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سیاست نگاه به شرق است. این رویکرد پس از گذشت یک دهه از قطع روابط دیپلماتیک ایران با ایالات متحده آمریکا و نیز تشدید تحریم‌های گسترده این کشور و نیز اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران در اولویت سیاست خارجی ایران قرار گرفت. در این راستا جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد تا به منظور تأمین بخشی از آرمان‌ها و اهداف اقتصادی خود با اتخاذ این رویکرد جدید، از تک‌قطبی شدن ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد جلوگیری کند. در این میان، چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور در نظام بین‌الملل که ماتریس قدرتش همواره در حال اوج گرفتن است و شاخص‌های برتری قدرت خود را در ابعاد مختلف اقتصادی، نفوذ سیاسی و نظامی ارتقا بخشیده است، مورد توجه دستگاه دیپلماسی ایران قرار گرفت تا از طریق توسعه همکاری با این کانون ثروت و قدرت بین‌المللی، بخشی از اهداف ملی ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تأمین شود. اما اینکه ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد تا چه میزان فرصت ائتلاف‌سازی را در برقراری این مناسبات راهبردی در اختیار دستگاه دیپلماسی ایران قرار داده، مسئله‌ای است که پژوهش حاضر قصد تبیین آن را دارد. در این راستا پرسش اصلی این مقاله این است که جمهوری اسلامی ایران چه هدفی را در توسعه مناسبات راهبردی با چین دنبال می‌کند؟ برای پاسخ به این پرسش، این فرضیه به آزمون گذاشته شده است که «جمهوری اسلامی ایران به چین به‌عنوان یک جایگزین مناسب در حوزه مناسبات اقتصادی می‌نگرد». روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی-توصیفی است و برای تبیین مسئله پژوهش از نظریه «چرخش قدرت و نقش»، بهره گرفته شده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، چین، تجارت، همکاری اقتصادی

طبقه‌بندی JEL: F1, G3

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران در رویکرد سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی یک چرخش کامل را تجربه کرد؛ از پیمان‌ها و قراردادهای الزام‌آور با بلوک غرب خارج شد و سیاست خارجی نه شرقی نه غربی را به‌عنوان اصل مسلم مناسبات بین‌المللی خود تعریف نمود. واقعیت‌های برآمده از هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و سپس اعمال تحریم‌های یک‌جانبه ایالات متحده آمریکا و نیز اتحادیه اروپا علیه ایران، مسئولان و تصمیم‌سازان عرصه سیاست خارجی ایران را به درپیش‌گیری سیاست نگاه به شرق و گسترش مناسبات بین‌المللی با قطب‌های قدرت آسیایی در بُعد اقتصادی هدایت کرد. در این بین، چین به‌عنوان بدیلی مناسب در حوزه اقتصادی یادشده در نظر گرفته شد. اما این مطلب که موانع بین‌المللی و منطقه‌ای تا چه میزان بسترهای همکاری راهبردی دوجانبه دو کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد، مهم‌ترین مسئله‌ای است که پژوهش حاضر قصد تبیین آن را دارد.

۱. پیشینه و ادبیات پژوهش

رویکرد نگاه به شرق، رویکردی ژئوپلیتیکی است که در برابر سیاست نگاه به غرب به‌کار برده می‌شود. این رویکرد هنگامی مورد توجه دستگاه سیاست خارجی ایران قرار گرفت که فشار از سوی کشورهای غربی تشدید شد و نوعی تضاد منافع بین طرفین ایجاد گردید (شفیعی و صادقی، ۱۳۸۹: ۳۱۴). بنابراین نگاه به شرق، نوعی نگاه جغرافیایی است که به مناطق و کشورهای شرقی، جنوب شرقی و شمال شرقی ایران توجه خاصی دارد و در راستای تأمین منافع جمهوری اسلامی ایران سعی در ایجاد همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه دارد (آدمی، ۱۳۸۹: ۱۰۴).

وجود موانع اساسی در مسیر عادی‌سازی روابط ایران و آمریکا دلیل مهم دیگر اتخاذ این رویکرد است. رشد اقتصادی و تکنولوژیک کشورهای شرق آسیا که ارتقای جایگاه این کشورها در عرصه داخلی و بین‌المللی را در پی داشته است، دلیل مهم دیگری در این راستا تلقی می‌شود. الزامات سند چشم‌انداز بیست‌ساله نیز یکی دیگر از مؤلفه‌های اثرگذاری است که سیاست نگاه به شرق را در کانون توجه دستگاه دیپلماسی ایران قرار داده است. مناسبات راهبردی ایران با قطب‌های بزرگ اقتصادی توسعه‌یافته شرق، به‌نوبه خود می‌تواند بستری مناسب را برای ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم کند. با توجه به این مهم، در ادامه مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در این مورد انجام شده‌اند را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ناصر ثقفی عامری و افسانه احدی در پژوهشی با عنوان «ایران و سیاست نگاه به شرق»، به بررسی جایگاه سیاست نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. این پژوهش با رویکردی نظری (نئورئالیسم و نئولبرالیسم) در تحلیل نظام بین‌الملل می‌کوشد تا مسائل متعددی نظیر روابط دوجانبه ایران در سیاست نگاه به شرق با کشورهای همچون افغانستان، پاکستان، تاجیکستان و همکاری‌های راهبردی و چندجانبه و چالش‌های سیاست نگاه به شرق را ارزیابی کند. از این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت، از آنجاکه ممکن است غرب، جایگاه خود را در سیاست خارجی ایران به‌عنوان مرکز ثقل جدید ژئوپلیتیک منطقه حساس میان خلیج فارس و دریای خزر، از دست بدهد، بنابراین چین می‌تواند جایگزینی مناسب در این راستا تلقی شود. از این منظر در سیاست نگاه به شرق، چین نسبت به دیگر کشورها برای پر کردن خلأ غرب برای ایران از وزن سنگین‌تری برخوردار است. اما به این مسئله که چین چگونه و در چه ابعادی می‌تواند این فضای خالی را برای ایران پر کند، در این پژوهش به‌صورت مختصر و

جزئی پرداخته شده است (ثقفی عامری، احدی، ۱۳۸۷).

سمیه شهرنواز خوشکاروندانی در پژوهشی با عنوان «بررسی روابط ایران و چین در دولت نهم»، به بررسی علت گرایش پررنگ ایران به گسترش روابط با چین، توانایی و میزان بهره‌برداری دولت نهم از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های چین در راستای تأمین منافع ملی و اصلاح راهبرد مدیریتی روابط ایران و چین پرداخته است. آنچه به‌عنوان برآیند این پژوهش مطرح شده این است که گزینش سیاست نگاه به شرق به‌عنوان اصل اساسی سیاست خارجی، در راستای تعدیل سیاست‌های تقابلی با غرب که به دلیل تنش بر سر مسئله هسته‌ای اتخاذ شده و همچنین اشتراک نظر در مسائل مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، بوده است. لازم به ذکر است که این پژوهش صرفاً توصیفی بوده و روابط ایران و چین را تنها از بُعد سیاسی و در یک مقطع زمانی محدود هشت‌ساله بررسی می‌کند (شهرنواز خوشکاروندانی، ۱۳۹۱).

جان گارور در پژوهشی با عنوان «چین و ایران؛ شریکان باستانی در جهان پس از امپراطوری‌ها»، به بررسی روابط میان کشورهای غربی (آمریکا) و دو کشور غیرغربی (ایران و چین) پرداخته است. در این پژوهش نزاع کنونی میان اسلام رادیکال و سکولاریسم غیرغربی یکی از اصلی‌ترین عوامل اتخاذ سیاست‌های جهانی در اوایل قرن بیست‌ویکم علیه جمهوری اسلامی ایران تلقی شده و درک روابط میان مردم جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران یک بُعد از روابط چین را برای این پویا سیاسی مهم جهانی جلوه‌گر می‌نماید. این پژوهش با نگاهی خوش‌بینانه سعی دارد روابط دوجانبه ایران و چین را در مقاطع زمانی مختلف پیش از انقلاب اسلامی در حوزه‌هایی نظیر الگوبرداری ایران از چین برای احیای عظمت باستانی، و صادرات نفتی و نیز پس از انقلاب اسلامی مسائلی نظیر ارتباط انقلاب اسلامی و استان مسلمان‌نشین چین (سین‌کیانگ) و کمک‌ها و کناره‌گیری‌های چین از برنامه هسته‌ای ایران را مورد ارزیابی قرار دهد. بررسی روابط بین ایران و چین با یک رویکرد تاریخی-توصیفی و عدم بهره‌گیری از یک چارچوب نظری منسجم از جمله کاستی‌های این پژوهش است (گارور، ۱۳۸۸).

ایرج میر در پژوهشی با عنوان «روابط ایران و چین (۱۳۶۷-۱۳۵۷)»، به بررسی روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و چین از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا پایان سال ۱۳۶۷ پرداخته است. پژوهشگر در این مقاله نتیجه می‌گیرد که روابط ایران و چین در سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۵۷ کاملاً جنبه سیاسی داشته و مسائل اقتصادی و فرهنگی در روابط دو کشور نقش فرعی را ایفا کرده است. همچنین در پژوهش یادشده زمینه‌های گسترش روابط ایران و چین از جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد ارزیابی قرار گرفته است و چنین استنباط شده است که با وجود زمینه‌های ذکرشده برای توسعه روابط دو کشور، چگونگی مناسبات چین با ابرقدرت‌ها، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا تعیین‌کننده سطح روابط این کشور با ایران است (میر، ۱۳۸۷). این پژوهش که به بررسی روابط ایران و چین در مقطع زمانی پیش از سال ۱۳۶۸ - سال‌هایی که هنوز سیاست نگاه به شرق در رویکرد سیاست خارجی ایران مطرح نشده بود- پرداخته است، مقطع زمانی مورد بررسی ما در مقاله حاضر را دربر نمی‌گیرد (میر، ۱۳۸۷).

نوذر شفیعی و زهرا صادقی در پژوهشی با عنوان «گزینه‌های ایران در روابط خارجی براساس سیاست نگاه به شرق»، به بررسی ظرفیت و توان لازم کشورهای آسیایی در برابر کشورهای غربی در سیاست نگاه به شرق ایران پرداخته‌اند. به بیان دیگر، آنچه این پژوهش دنبال می‌کند، این است که ایران در مناسبات خود با شرق، بیشتر بر کدام کشورها تأکید می‌کند و این کشورها تا چه میزان می‌توانند در این سیاست نقش مثبتی ایفا کنند. بنابراین کشورهایی که ایران

سعی در گسترش روابط با آنها دارد، کشورهایی هستند که می‌توانند اهرم فشاری در برابر تحریم‌ها و تهدیدهای غرب باشند. کشورهای نظیر مالزی، چین، ژاپن، روسیه و هند را می‌توان گزینه‌هایی بسیار مناسب برای تأمین اهداف ایران دانست. در این پژوهش، از میان این کشورها، چین فقط به لحاظ روابط دوجانبه‌اش با ایران در زمینه تجارت و بازرگانی و مسئله هسته‌ای به صورت جزئی و به میزان بسیار محدودی مورد توجه قرار گرفته است (شفیعی و صادقی، ۸۸).

محسن شریعتی‌نیا در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر روابط ایران و چین»، به بررسی عوامل تعیین‌کننده روابط دو کشور پرداخته است. نویسنده در این پژوهش به بررسی این مسئله اهتمام ورزیده است که چه متغیرهایی به روابط ایران و چین در وضعیت کنونی شکل می‌دهند. پژوهشگر، مبادلات اقتصادی، نظامی و همکاری در حوزه انرژی را عوامل توسعه‌بخش روابط دو کشور دانسته و روابط همکاری‌جویانه چین با قدرت‌های غربی را از جمله عوامل محدودکننده این روابط به‌شمار می‌آورد. لازم به ذکر است که در پژوهش یادشده مقطع زمانی خاصی در نظر گرفته نشده و صرفاً یک دورنمای کلی از روابط دو کشور مورد بررسی قرار گرفته است (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۸).

به‌هرحال با توجه به کاستی‌های متون نظری و تحلیلی درباره مناسبات راهبردی ایران و چین به زبان فارسی، نوآوری مقاله حاضر این است که ضمن بررسی روابط اقتصادی دو کشور در مقطع زمانی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۹۲، یعنی دوره سه دولت سازندگی، اصلاحات و اصول‌گرا، امکان و امتناع مناسبات راهبردی دو کشور را با در نظر گرفتن متغیر نظام بین‌الملل و متناسب با مقدرات و محذورات چین با بهره‌گیری از چارچوب «نظریه چرخش قدرت و نقش» مورد بررسی قرار می‌دهد؛ امری که در پژوهش‌های پیشین تحقق نیافته بود.

۲. روش پژوهش

از آنجاکه روش را نوع رویارویی با موضوع، برای رسیدن به واقعیت و شناخت آن می‌دانند (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱) و نیز با توجه به اینکه موضوع پژوهش حاضر، تحلیل امکان یا امتناع ائتلاف راهبردی جمهوری اسلامی ایران و چین است، در این مقاله، از روش «تبیین علی»^۱، بهره گرفته شده است؛ زیرا نویسندگان به دنبال علت‌یابی^۲ متقابل امکان و یا امتناع مناسبات راهبردی ایران و چین هستند. لازم به ذکر است که «تبیین علی» به معنای تشخیص علت است؛ منظور از سازوکار علی این است که هر پدیده‌ای در عالم، معلول علت یا علت‌هایی معین است. الگوی «علت‌یابی»، چنان است که رشته‌ای ضروری یا محتمل از علت‌ها را به دست می‌دهد. بر این اساس، هنگامی که شرایط احتمال‌بخشی مقدم بر حادثه را مشخص کنیم، آن را تبیین کرده‌ایم. در تحلیل علی، به سه شکل می‌توان علت‌یابی کرد: ۱. نمونه‌پژوهی؛ ۲. تحلیل تطبیقی؛ ۳. تحلیل آماری (منوچهری، ۱۳۸۷: ۴۲-۴۰).

در این مقاله، روش تبیین علی به صورت «نمونه‌پژوهی»، انجام می‌شود؛ زیرا هدف، شناخت علت یا علت‌های موجود یک پدیده خاص است. لازم به ذکر است که تجزیه و تحلیل‌های علی، بر سه گونه‌اند: ۱. متمرکز بر علت؛ ۲. متمرکز بر معلول؛ ۳. متمرکز بر علت و معلول (بهشتی، ۱۳۸۷: ۳۱۰). در این مقاله، تجزیه و تحلیل علی، متمرکز بر «علت و معلول» است؛ یعنی توجه هم‌زمان به ساختار نظام بین‌الملل و نیز توجه به پتانسیل چین به عنوان یک قدرت نوظهور چالش‌گر در این ساختار. همچنین، متناسب با موضوع پژوهش، تبیین علی در این مقاله، پاسخی به پرسش‌های «چرا

^۱. Explanation

^۲. Cause Finding

و چگونه» است. فرایند تحقیق از سطح نظری شروع می‌شود و پس از تعریف عملیاتی به سطح تجربی می‌رسد. به عبارتی، در سطح تبیین، موضوع پژوهش، علت‌کاوی می‌شود؛ یعنی زمینه‌ها و متغیرهای اثرگذار بر متن یا واقعه مورد مطالعه با هدایت نظریه، تحلیل خواهد شد.

۳. چارچوب نظری

برای تبیین مسئله مورد بررسی در این پژوهش از نظریه «چرخش قدرت و نقش»^۳ چارلز دوران^۴ بهره گرفته شده است. این نظریه ابتدا در اوایل دهه ۱۹۹۰ مطرح شد و سپس در محافل علمی و دانشگاهی مورد توجه پژوهشگران حوزه روابط بین‌الملل قرار گرفت. نظریه چرخش قدرت و نقش که ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ بین‌المللی را هدف مطالعه خود قرار داده است، ادعا می‌کند که رشد و زوال قدرت ملی، کلیدی برای فهم وقوع جنگ‌های بزرگ فراهم می‌کند. به اعتقاد دوران، تغییر در قدرت ملی از یک الگوی منظم صعود، بلوغ و انحطاط پیروی می‌کند و این خط‌سیرها، رقابت‌های مرتبط با قدرت‌های بزرگ را انعکاس می‌دهند (قلی‌زاده و شفیع‌ی، ۱۳۹۱: ۱۴۲)؛ زیرا دولت‌ها در چرخه قدرت با کلیتی از یک سیاست خارجی جدید و وضعیت امنیتی در آینده روبه‌رو هستند (Belopolsky, 2000: 27).

از دیدگاه محتوایی، کانون اصلی توجه نظریه چرخش قدرت، تعادل میان قدرت و نقش است. براساس این دیدگاه، نقش هر بازیگر تابعی از قدرت او است. هماهنگی و تعادل میان قدرت و نقش، موجب رضایت و صلح می‌شود. رابطه معکوس نیز مصداق دارد؛ افزایش قدرت از یک سو و محدودیت‌های بی‌شماری که توسط نظام بین‌الملل بر نقش محدود یک بازیگر تحمیل می‌شود، به نوبه خود نارضایتی و کوشش برای پُر کردن فاصله بین قدرت و نقش را از سوی بازیگر در پی خواهد داشت، در نتیجه قدرت نوظهور برای دستیابی به منافع، تعیین قواعد بازی و شکل دادن به قواعد نظام بین‌الملل به رویارویی با قدرت هژمون می‌پردازد؛ از این رو، نظریه چرخش قدرت، نقش تعادل در نظام بین‌الملل و ثبات ساختاری را مرتبط با این مسئله می‌داند که قدرت هژمون و متحدانش از قدرت برتری نسبت به قدرت جدید و در حال ظهور برخوردار باشند. زمانی که قدرت چالش‌گر از قدرت مساوی یا بالاتری نسبت به قدرت چالش‌گرفته شده برخوردار شود، دوره دگرگونی و انتقال قدرت آغاز خواهد شد (قلی‌زاده و شفیع‌ی، ۱۳۹۱: ۱۴۲). انتقال قدرت در نظام بین‌الملل نتیجه رشد قدرت ملی در ابعاد گوناگونی نظیر توسعه اراضی، جمعیت و توسعه اقتصادی است (Lai, 2011: 5). به همین دلیل نظریه چرخش قدرت، به ویژه در مدل تجدیدنظرشده و نوین آن که توسط دیلان کیسان، پردازش شده است، شش مؤلفه و یا شاخص اصلی را برای سنجش قدرت کشورها مورد توجه قرار می‌دهد (جدول شماره ۱).

جدول شماره (۱). شاخص‌های ارزیابی قدرت ملی از منظر نظریه چرخش قدرت

قابلیت اقتصادی	قابلیت نظامی و امنیتی
مصرف انرژی	مخارج نظامی
تولید آهن و فولاد	نیروهای نظامی
جمعیت شهری به‌عنوان	سرامنه مخارج نظامی

^۳. Power Cycle Theory

^۴. Charles Doran

منبع: قلی‌زاده و شفیعی، ۱۳۹۱: ۱۴۳

نظریه چرخش قدرت، شیوه‌ای از مقایسه بازیگران دولتی درون یک سیستم براساس قدرت نسبی آنها است. آنچه این نظریه از «قدرت» در نظر دارد، با ارجاع به قابلیت‌های مادی تعریف می‌شود؛ از این‌رو نظریه مزبور از لحاظ روش‌شناسی مؤلفه‌هایی که برمی‌گزیند، باید قابلیت اندازه‌گیری، مقایسه و کمی‌سازی را داشته باشند. از سوی دیگر، در این نظریه تلاش شده است میان مؤلفه‌های قابلیت اقتصادی و نظامی، تعادل و توازن برقرار شود. در ضمن، داده‌های مورد استناد برای هر قدرت بزرگی از زمانی در نظر گرفته می‌شود که قدرت مزبور به سیستم بین‌المللی تحت بررسی وارد شده است (قلی‌زاده و شفیعی، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

از نظریه چرخش قدرت و نقش، می‌توان گزاره‌های زیر را استخراج کرد:

۱. قدرت هر کشوری تابع توانمندی‌های آن کشور است و در نتیجه افزایش یا کاهش توانمندی‌های آن کشور می‌تواند افزایش یا کاهش یابد؛

۲. قدرت هر بازیگر امری نسبی است و در مقایسه با قدرت سایر بازیگران می‌تواند مورد محاسبه قرار گیرد. به‌عنوان مثال، رشد منحنی قدرت یک بازیگر می‌تواند با نزول منحنی قدرت بازیگر دیگر همراه شود؛

۳. افزایش قدرت هر بازیگر به افزایش نقش آن بازیگر منجر می‌شود. به‌عبارت دیگر، جایگاه و نقش یک بازیگر در نظام بین‌الملل تابع قدرت و توانایی آن بازیگر است.

۴. زمانی که قدرت یک بازیگر بر بازیگر دیگری فزونی گیرد و بازیگر نوظهور در پی افزایش نقش خود در صحنه بین‌المللی باشد، مرحله حساس یا نقطه عطفی در نظام بین‌الملل اتفاق می‌افتد که می‌تواند به دگرگونی در ساختار نظام بین‌الملل منجر شود.

۵. رفتار قدرت به‌چالش طلبیده‌شده در مقابل قدرت نوظهور (چالش‌گر) به سه شکل متجلی می‌شود:

الف- استفاده از قدرت نظامی به‌شکل یک اقدام پیشگیرانه علیه کشور چالش‌کننده؛

ب- ایجاد ائتلاف گسترده به‌منظور تعدیل قدرت بازیگر جدید در صورتی که به‌تنهایی قادر به مهار قدرت جدید نباشد؛

ج- پذیرش جایگاه قدرت نوظهور و مشارکت آن در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی و جهانی (مظاهری، ۱۳۸۸: ۸۱).

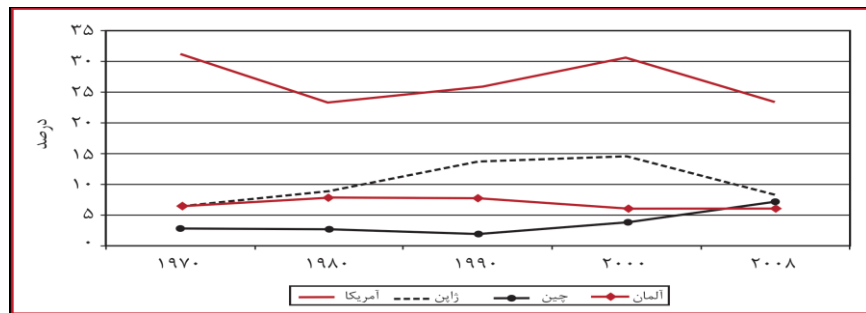
با توجه به این مطلب که جمهوری اسلامی ایران از همان آغاز تأسیس، آماج حملات قدرت‌های سلطه‌گر از جمله ایالات متحده آمریکا قرار گرفت، چنین به‌نظر می‌رسد که به‌کارگیری نظریه چرخش قدرت، معیار مناسبی برای تبیین مسئله مورد بررسی ما در این پژوهش، یعنی چرایی گرایش دستگاه دیپلماسی ایران به گسترش مناسبات راهبردی با چین باشد. به‌عبارتی، جمهوری اسلامی ایران در پی آن است که از طریق گسترش مناسبات سیاسی و اقتصادی با قدرت‌های بزرگ شرق و نیز ایجاد یک ائتلاف گسترده به‌منظور تعدیل قدرت چالش‌گر (ایالات متحده آمریکا) به هدف مهار قدرت هژمون و کاهش تهدیدات علیه منافع ملی خود دست یابد.

۴. جایگاه خاورمیانه و ایران در راهبرد اقتصادی چین

چین از سال ۱۹۷۸ با اتخاذ سیاست درهای باز و اصلاحات اقتصادی، مسئله توسعه و رشد اقتصادی را به‌عنوان یکی از مسائل مهم و اساسی در سطوح داخلی و خارجی دنبال کرد (قاضی‌زاده و طالبی‌فر، ۱۳۹۰: ۹۵). همین امر باعث

شد که امروزه چین به لحاظ تولید ناخالص داخلی و درآمد ناخالص ملی به دومین قدرت اقتصادی جهانی پس از ایالات متحده آمریکا تبدیل شود (نمودار شماره ۱) (آذرمنند، ۱۳۸۹: ۴۹).

نمودار شماره (۱). سهم چهار اقتصاد بزرگ از مجموع تولید ناخالص جهان

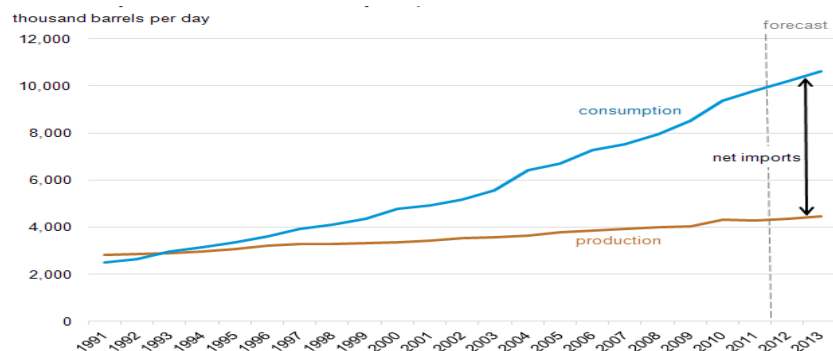


منبع: آذرمنند، ۱۳۸۹: ۴۹

رشد اقتصادی چین نشان می‌دهد که این کشور پس از انجام اصلاحات اقتصادی و الحاق به سازمان تجارت جهانی توانسته است به سرعت با افزایش و بهبود سطح شاخص‌های اقتصادی در بعد داخلی، جایگاه اقتصادی خود را نیز در اقتصاد بین‌الملل ارتقا بخشد (ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۸۹: ۱۶۵).

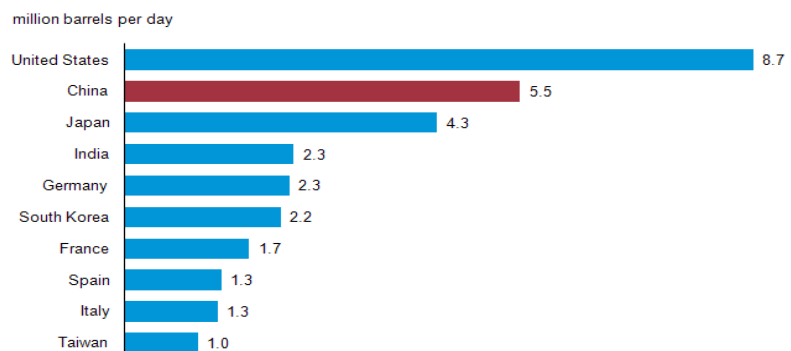
چین با داشتن موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی از کشورهایی است که همواره تلاش کرده است ضمن حفظ موقعیت برتر اقتصادی خود، جایگاه اقتصادی خود را به‌عنوان یک قدرت نوظهور ارتقا بخشد. در همین راستا با گسترش نفوذ و حضور اقتصادی این کشور به مناطق مختلف جهان و نیز نیاز روزافزون به منابع انرژی سوخت‌های فسیلی (نمودار ۲ و ۳)، شاهد آن هستیم که این کشور برای تأمین نیازهای حیاتی اقتصادی خود در این عرصه، به کانون هارتلند انرژی جهان، یعنی خلیج فارس توجه خاصی داشته است.

نمودار شماره (۲). نرخ رشد تولید و مصرف انرژی چین (۱۹۹۱-۲۰۱۳)



Source: EIA, "Short-Term Energy Outlook", August 2013

نمودار شماره (۳). مقایسه جایگاه چین در میان بزرگ‌ترین واردکنندگان جهانی نفت

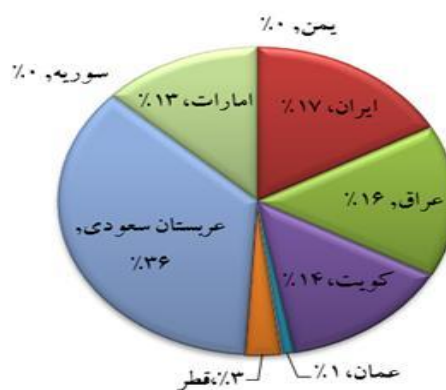


Source: EIA, "Shourt-Term Energy Outlook", August 2013

خلیج فارس از دیرباز هم به دلیل ذخایر عظیم سوخت‌های فسیلی (نفت و گاز)، بازارهای گسترده مصرف و هم از نظر واقع شدن در تقاطع استراتژیک اروپا، آسیا و آفریقا از اهمیت قابل توجهی در دستگاه دیپلماسی چین برخوردار است (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۵۷). درعین حال این منطقه همواره نقشی کلیدی در معادلات انرژی جهانی ایفا کرده است و به دلیل فراهم کردن مواد خام موردنیاز چرخه‌های صنعت و تولید برای نظام اقتصاد جهانی همواره مورد توجه کانون‌های قدرت و ثروت بین‌المللی بوده است (مصلی‌نژاد و حق‌شناس، ۱۳۹۱: ۱۸۳-۱۸۲).

کشورهایی که در این منطقه واقع شده‌اند به دلیل دارا بودن حجم عظیم ذخایر انرژی از بالاترین قابلیت‌ها در تأمین نیازهای انرژی چین در راستای پاسخ‌گویی و رفع بخش عمده‌ای از تقاضای روبه‌رشد این کشور برخوردارند (نمودار شماره ۴). چین همواره از اهمیت خاورمیانه آگاه بوده و به همین دلیل در سال‌های اخیر به منظور ارتقای سطح روابط خود با کشورهای مهم این منطقه بسیار تلاش کرده است تا سهم خود را از ذخایر زیرزمینی این نقطه از جهان بیش از پیش افزایش دهد.

نمودار شماره (۴). درصد سهم هریک از کشورهای خلیج فارس از ذخایر نفتی اثبات‌شده این منطقه



منبع: سلطانی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۱

چین برای تأمین منافع خود یک سیاست چندبعدی را در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس دنبال می‌کند:

۱. به‌کارگیری دیپلماسی فعال برای برقراری روابط زیربنایی با کشورهای دارنده انرژی برای تضمین عرضه درازمدت این ماده؛

۲. فراهم کردن شرایط لازم برای حضور شرکت‌های نفتی چینی در سرمایه‌گذاری و توسعه میدان‌های نفتی منطقه؛

۳. تشویق سرمایه‌گذاری متقابل شرکت‌های نفتی کشورهای خاورمیانه در بخش‌های پالایشگاهی و بازار انرژی چین (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۶: ۶۷۰)؛

۴. پرهیز از رقابت ژئواستراتژیک آشکار با ایالات متحده آمریکا؛

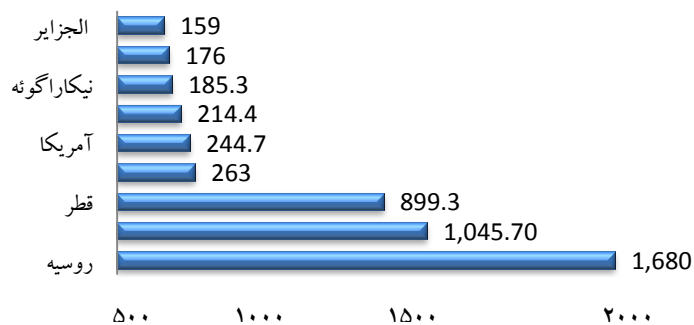
۵. ثبات در نقل و انتقال انرژی (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۳-۱۲).

با در نظر گرفتن این مطلب که توسعه اقتدارگرایانه و مسالمت‌آمیز، مؤلفه اصلی شکل‌دهنده رفتار چین در عرصه داخلی و نیز بین‌المللی است، صلح و ثبات در محیط بیرونی و تداوم توسعه اقتصادی از اولویت بیشتری برای این کشور برخوردار است (خضری، ۱۳۹۰: ۵۲).

با توجه به راهبرد اقتصادی چین در خاورمیانه و خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهای مطرح این

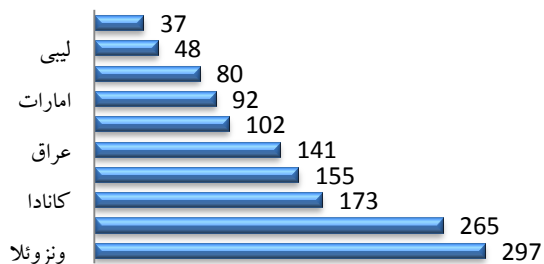
منطقه است که همواره در کانون توجه راهبرد یادشده قرار گرفته است؛ چون نزدیک به ۴۰ درصد منابع گازی و نیز حدود ۱۷ درصد منابع نفت این منطقه را در اختیار دارد و به‌عنوان چهارمین دارنده منابع نفت و دومین دارنده گاز جهان شناخته شده است (نمودار ۵ و ۶) (مهدیان و فخری، ۱۳۹۱: ۵۶).

نمودار شماره (۵). میزان ذخایر اثبات‌شده گاز طبیعی ایران در مقایسه با دیگر کشورها (تریلیون فوت مکعب)



Source: IEA, 2013

نمودار شماره (۶). میزان ذخایر اثبات‌شده نفت ایران در مقایسه با دیگر کشورها



Source: IEA, 2013

با توجه به مؤلفه‌های یادشده، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از کشورهای مطرح در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس که دارای ذخایر عظیم انرژی است، همواره در کانون راهبردی سیاست انرژی چین قرار دارد؛ از این‌رو حجم مبادلات انرژی و نیز تجارت اقتصادی دو کشور در مقطع زمانی موردبررسی ما در این پژوهش (۱۳۶۸-۱۳۹۲) از جمله مؤلفه‌هایی است که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری یک ائتلاف راهبردی میان دو کشور داشته باشد.

۵. مناسبات اقتصادی ایران-چین

جمهوری اسلامی ایران و چین علاوه بر تعاملات در سطوح سیاسی مانند روابط دیپلماتیک، همکاری در زمینه مسائل صلح‌آمیز هسته‌ای و نظامی، و پیگیری اهداف سیاسی مشترک در نهادهای سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی، در حوزه‌های اقتصادی نیز در بخش‌های مختلفی مانند مبادلات انرژی و تجارت کالا با یکدیگر دارای سطوح عمده‌ای از مرادده هستند. در همین راستا ابتدا به بررسی روابط اقتصادی ایران و چین در زمینه مبادلات انرژی در طی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۹۲ و سپس به تهاتر کالاهای اساسی و مصرفی میان دو کشور خواهیم پرداخت.

۵-۱. مبادلات انرژی میان ایران و چین

ابتدا باید اذعان نمود که چین تا سال ۱۳۷۲، خود یکی از صادرکنندگان نفت بود، اما از این سال به بعد با تغییر الگوی مصرف انرژی در چین و نیز افزایش تولیدات صنعتی این کشور، جریان صادرات نفت چین، روند معکوسی به خود گرفت، به‌نحوی که در کمتر از یک دهه این کشور به یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان انرژی به‌ویژه در حوزه

نفت تبدیل (اسپید و دانروترو، ۱۳۹۱: ۵۷۸) و حتی پس از ژاپن، به‌عنوان دومین مصرف‌کننده بزرگ نفت در منطقه آسیا و پاسیفیک شناخته شد (دولت‌شاهی، ۱۳۸۰: ۷۳). به‌دلیل نیاز روزافزون چین به منابع انرژی، این کشور به‌سمت خلیج فارس و به‌ویژه ایران متمایل شد. بر همین مبنا در کمیسیون مشترکی که در مرداد ۱۳۷۰ در پکن تشکیل شد، موافقت‌نامه‌ای به امضا رسید که به‌موجب آن توافق شد که صدور نفت خام ایران به چین که در سال ۱۳۶۸ متوقف شده بود، به میزان سالانه ۵۰۰ هزار تا یک میلیون تن از سر گرفته شود (ماهنامه پیام دریا، ۱۳۷۵: ۹۲). در همین راستا میزان صادرات نفت ایران به چین در سال ۱۳۷۳، ۰/۶ درصد، در سال ۱۳۷۴، ۵/۴ درصد و در سال ۱۳۷۵ به ۱۰/۲ درصد رسید (یزدانی و اکبریان، ۱۳۹۱: ۳۳۰).

آنچه به‌عنوان یک مسئله مهم در طول سال‌های ابتدایی روابط اقتصادی ایران و چین در دوره سازندگی برجسته بود، تحریم‌های تحمیلی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران بود که عمدتاً این تحریم‌ها به‌دلیل پیشرفت در اکتشاف، پیدایش و تصفیه منابع نفتی وضع شد. هدف اصلی این تحریم‌ها ایجاد موانعی برای دستیابی ایران به صنایع مدرن و توسعه صنایع تولیدی انرژی بود. از سوی دیگر، ایران نیاز مبرمی به بازسازی زیرساخت‌های مولد برای بهره‌برداری نفت داشت. در همین زمان چین به ایران پیشنهاد بازسازی و ارائه تسهیلات لازم برای سرمایه‌گذاری مشترک در زمینه اکتشاف و توسعه میادین نفت و گاز را داد. حتی این اقدام، چین را به یافتن جایگاه مناسبی در بازار نفت ایران برای مدتی طولانی امیدوار کرد (Zahirinejad and Goble, 2010: 5).

اگر به‌دقت به مسائل یادشده بنگریم، متوجه خواهیم شد که مهم‌ترین عاملی که موجب افزایش تمایل چین به برقراری روابط راهبردی با ایران شده، این است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به‌عنوان یک شریک تجاری مطمئن در حوزه تأمین نیازهای انرژی این کشور تلقی شود. برای مثال در سال ۱۳۷۴، یکی از منابع خبری ایران اعلام کرد که جمهوری اسلامی ایران قصد دارد تولیدات منابع انرژی را به ۶ میلیون بشکه برساند؛ در همین سال به‌دلیل افزایش صادرات نفت ایران به چین و نیز ناتوانی این کشور در تصفیه سریع نفت خام وارداتی، جمهوری اسلامی ایران با سرمایه‌گذاری ۲۵ میلیون دلاری در صنعت پالایش این کشور موافقت کرد. از سوی دیگر، پس از رفع نگرانی ایران در مورد توانمندی‌های فناورانه چین در زمینه تصفیه منابع انرژی، دو کشور در سال ۱۳۷۶ یکی از مهم‌ترین قراردادهای را در زمینه همکاری برای کشف و استخراج منابع نفتی امضا کردند. در همین سال، چین متعهد شد که واردات نفت از ایران را در سال ۱۳۷۸ از ۷۰/۰۰۰ هزار بشکه به ۱۰۰/۰۰۰ هزار بشکه در روز و نیز به ۲۷۰/۰۰۰ هزار بشکه در روز تا سال ۱۳۷۹ افزایش دهد (Zahirinejad and Goble, 2010: 4-5).

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۹ تقریباً ۱۰ درصد از نیازهای سالانه چین به نفت و وارداتی را تأمین می‌کرد. به‌عبارت دیگر، در سال ۱۳۷۹ چین ۵۸ میلیون بشکه نفت به ارزش ۱/۵ میلیارد دلار از ایران خریداری کرد که این میزان در ابتدای سال ۱۳۸۰ به ۲۴۰/۰۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یافت (حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۳). همچنین میزان صادرات نفت ایران به چین در سال ۱۳۸۱، ۱۵/۳ درصد، در سال ۱۳۸۲، ۱۳/۶ درصد و این میزان در سال ۱۳۸۳ به رقمی حدود ۱۰/۸ درصد رسید (یزدانی و اکبریان، ۱۳۹۱: ۳۳۰). نگاهی به این داده‌های آماری ما را به این مسئله رهنمون می‌سازد که در دولت اصلاحات همواره این سیاست کلی تعقیب می‌شد که تعاملات انرژی با شرکت‌های نفتی چین حفظ شود (ظهیری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۸۷).

در سال ۱۳۸۳ شرکت سینوپک^۵، یادداشت تفاهمی را با ایران امضا کرد که به موجب آن این شرکت چینی تعهد کرد که ۵۰ درصد استخراج از میدان نفتی یادآوران را برعهده گرفته و میزان تولید از این میدان نفتی را به چیزی فراتر از ۱۵۰/۰۰۰ بشکه در روز افزایش دهد. همچنین باید تصریح نمود که این معامله بزرگ، سرمایه زیاد چینی‌ها را در راستای توسعه و بهره‌برداری از منابع انرژی ایران نظیر حفاری و تولید، پتروشیمی و کارخانه‌های گاز طبیعی به داخل کشور هدایت کرد؛ به نحوی که در پایان سال ۱۳۸۳ چین به بزرگ‌ترین بازار برای واردات نفت از ایران تبدیل شد. پس از گذشت مدتی از انعقاد قرارداد یادشده، آقای زنگنه، وزیر نفت وقت ایران اعلام کرد که «ایران می‌خواهد چین جایگزین ژاپن به‌عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت و گاز ایران شود» (یزدانی و اکبریان، ۱۳۹۱: ۳۳۱).

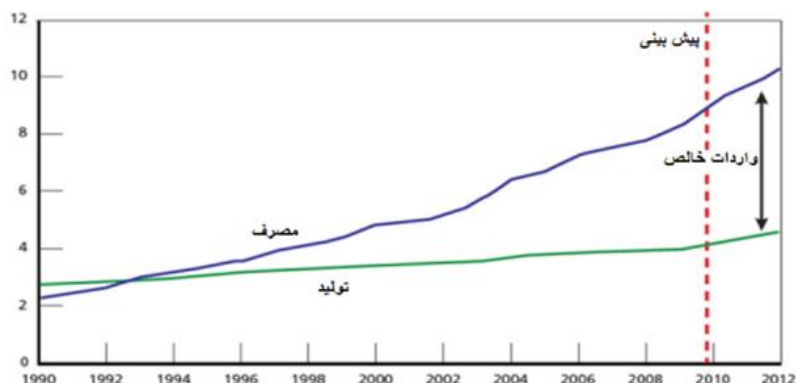
به‌نظر می‌رسد سال ۱۳۸۳ زمان اوج همکاری‌های اقتصادی دو کشور در زمینه منابع انرژی بود. تصریح مقامات رسمی ایران مبنی بر اینکه ژاپن به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی ایران به‌تدریج جای خود را به چین خواهد داد، شاهدی بر این مدعا است. البته مسئله مهم دیگری که باید خاطر نشان کرد این است که همکاری‌های ایران و چین در حوزه انرژی تنها به تهاثر نفتی خلاصه نمی‌شود، بلکه میعانات گازی نیز در سبد مصرف انرژی چین، نقش مهمی را در تقویت همکاری‌های اقتصادی دو جانبه ایفا می‌کند که در همین راستا یکی از مهم‌ترین مسائلی که این همکاری‌ها را دچار تحول کرد، امضای یادداشت تفاهمی در سال ۱۳۸۳ به ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار برای توسعه میدان نفتی «یادآوران» و خرید ۲۵۰ میلیون تن گاز طبیعی مایع ۶ بود که در نوع خود بزرگ‌ترین قرارداد در طول تاریخ نفت و گاز ایران است (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۶: ۶۷۳). این قرارداد برای تأمین انرژی بر وضعیت اضطراری فزاینده‌ای برای بهره‌برداری از میدان‌های جدید گاز و نفت ایران نیز دلالت داشت (پایتنجر، ۱۳۸۳: ۶۲). پس از انعقاد این قرارداد، میزان صادرات نفت ایران به چین افزایش یافت. آمارها بیانگر آن است که میزان صادرات نفت خام ایران به چین از روند صعودی برخوردار بوده و بیشترین میزان افزایش صادرات نفت ایران به این کشور مربوط به سال ۱۳۸۴ است که با رشد ۷۹/۴ درصدی، از ۲/۹۰۸ میلیون دلار در سال ۱۳۸۳، به رقمی حدود ۵/۲۱۸ میلیون دلار در سال ۱۳۸۴ رسید (مرکز گمرک ایران، ۱۳۸۶: ۴۴).

در سال ۱۳۸۵ شاهد افزایش مصرف انرژی در چین هستیم؛ به‌نحوی که تولید روزانه نفت این کشور در سال ۱۳۸۵، به ۳/۸ میلیون بشکه در روز رسید و تقاضا برای واردات نفت از مرز ۶/۹۸ میلیون بشکه در روز عبور کرد (ظھیری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۹۱). همچنین تقاضای نفت چین در سال ۱۳۹۰ به ۹/۶ میلیون بشکه رسید و واردات نفتی این

کشور هم ۵/۶ میلیون بشکه افزایش یافت (نمودار شماره ۷) (Milosevic and Markovic, 2012: 127).

نمودار شماره (۷). میزان مصرف و واردات نفت چین (۱۳۹۱-۱۳۶۹)

^۵. Cinopac

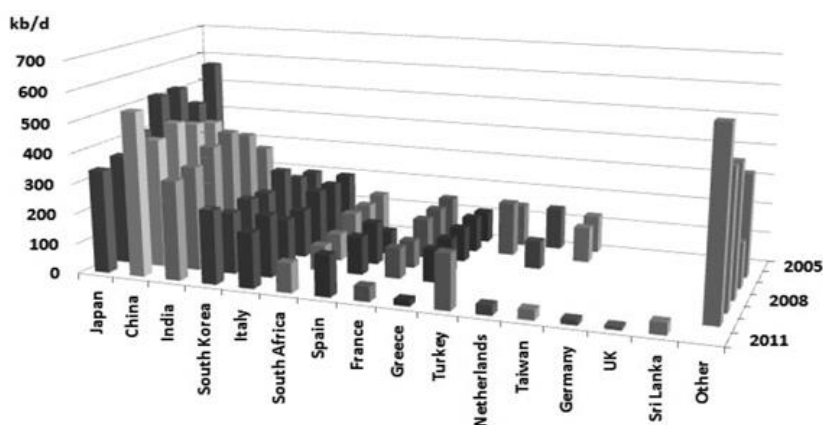


Source: Harold and Nader, 2012: 17

چنین به نظر می‌رسد که ساختار اقتصادی چین به گونه‌ای است که از یک سو نیاز مبرم به منابع تضمین شده انرژی دارد و از سوی دیگر، به دنبال دستیابی به بازارهای مصرف در زمینه مشارکت و سرمایه‌گذاری صنعتی و اقتصادی است. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز کشوری مناسب و قابل اتکا از لحاظ سرمایه‌گذاری و مبادله انرژی با چین محسوب می‌شود (حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۱۰). بنابراین می‌توان گفت روند روبه‌رشد تهاثر نفتی چین با ایران نیز از همان ساختار خاص اقتصادی چین سرچشمه می‌گیرد؛ تا جایی که این مسئله موجب شده است که چین به‌عنوان یک شریک تجاری مناسب برای جمهوری اسلامی تلقی شود. آمارهای مربوط به تهاثر نفتی بین ایران و چین نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ میزان صادرات نفت خام ایران به چین، حدود ۴۰۰ هزار بشکه در روز بوده است. این میزان قابل توجه صادرات موجب شد که همکاری‌های انرژی بین دو کشور در سال ۱۳۸۸ در قالب چند یادداشت تفاهم، نظیر توسعه میدان نفتی «آزادگان جنوبی» و توسعه میدان نفتی «آزادگان شمالی» پیگیری شود (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۷).

طبق آمارهای رسمی و گزارش‌های منتشرشده از منابع خبری چین، صادرات نفت خام ایران به چین در سال ۱۳۹۰، پس از مدتی نوسان، دوباره افزایش یافت؛ به نحوی که با رشد ۳۱ درصدی همراه شد. به عبارت بهتر، میزان نفت خام وارداتی چین از ایران در سال ۱۳۹۰ به ۵۶۰/۰۰۰ بشکه در روز رسید (Harold and Nader, 2012: 26). چین به‌عنوان بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران در نه‌ماه نخست سال ۱۳۹۲، به میزان ۱۶/۰۱ میلیون تن، معادل ۴۲۸ هزار و ۱۶۰ بشکه نفت از ایران خریداری کرد که نسبت به سال ۱۳۹۱، ۱/۴ درصد رشد داشته است (نمودار شماره ۸).

نمودار شماره (۸). مقایسه رشد تقاضای چین با دیگر خریداران نفت ایران (۱۳۸۴ - ۱۳۹۰) (هزار بشکه در روز)



منبع: دهقان و خداکرم، ۱۳۹۱: ۱۰۱

به اعتقاد برخی از تحلیل‌گران چینی، همواره دلایل مختلفی برای تداوم همکاری اقتصادی دوجانبه در زمینه انرژی و نیز حمایت چین از ایران وجود دارد. نخستین استدلال این است که سرمایه‌گذاری چین در بخش انرژی در ایران موجب ایجاد نوعی ثبات و امنیت انرژی برای تأمین تقاضاهای این کشور برای مصرف سوخت در سال‌های آتی می‌شود. دوم اینکه ایران، ظرفیت تبدیل شدن به یک بازیگر قدرتمند در مقابل هژمونی آمریکا را دارد (Harold and Nader, 2012: 19-20).

۲-۵. تهاتر اقتصادی ایران و چین در زمینه تجارت کالا

پس از چرخش سیاست خارجی ایران در روابط با غرب و کشورهای اروپایی، چین به نظر می‌رسد که مطرح شدن چین در عرصه نظام بین‌الملل و رشد شاخص‌های اقتصادی این کشور، فرصت مناسبی را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرد تا بتواند با جایگزین کردن این کشور به جای غرب، نیازهای خود را در ابعاد مختلف اقتصادی در زمینه صادرات و واردات کالاهای اساسی و مصرفی برطرف کند؛ از این رو جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن ظرفیت‌های مناسب اقتصادی چین در زمینه تولید کالاهای مصرفی ارزان‌قیمت، افزایش تعاملات اقتصادی با این کشور آسیایی را به عنوان یکی از اهداف مهم خود در مناسبات تجاری‌اش دنبال کرد.

در مبادلات اقتصادی ایران و چین، مهم‌ترین کالاهایی که از این کشور به ایران صادر می‌شود عبارتند از: ماشین‌آلات ساخت صنایع پلاستیک و لاستیک، ماشین‌آلات و ملزومات کشاورزی، انواع وسایل الکترونیکی، و انواع ورق‌های فلزی و در مقابل، اقلام عمده صادرات ایران به چین نیز غیر از نفت و گاز و مشتقات آن، محصولات آهن و آلیاژهای نیم‌ساخته فلزی، میوه و خشکبار، انواع داروهای گیاهی، مواد شیمیایی، وسایل و ابزار پزشکی را تشکیل می‌دهند (نامه اتاق بازرگانی، ۱۳۷۷: ۲۷-۲۶). واردات کالاهای چینی در ابتدا برای ایران به دلیل ارزان‌قیمت بودن موجب اولویت دادن به کارآفرینی در صنایع تبدیلی شد (گارور، ۱۳۸۸: ۳۷۴). از سوی دیگر، روابط اقتصادی دوجانبه ایران و چین در زمینه حجم تجارت بازرگانی کالاها میان دو کشور به تناوب و در راستای نیازهای دوجانبه پیگیری شد (جدول شماره ۲).

جدول شماره (۲). تجارت ایران و چین (۱۳۶۸-۱۳۷۴) (میلیون دلار)

سال	صادرات ایران	واردات ایران	تجارت کلی	درصد افزایش در تجارت دوطرفه	موازنه ایران
۱۳۶۸	۴۳	۴۸	۹۱	۷۵	-۵
۱۳۶۹	۳۹	۳۲۱	۳۶۰	۲۹۶	-۲۸۲
۱۳۷۰	۱۹	۳۲۲	۳۴۱	-۵	-۳۰۳
۱۳۷۱	۱۵۵	۳۳۵	۴۹۰	۴۴	-۱۸
۱۳۷۲	۳۲۹	۳۲۶	۶۵۵	۳۴	۳
۱۳۷۳	۳۲۳	۱۴۷	۳۷۰	-۴۴	۷

منبع: گارور، ۱۳۸۸: ۳۷۲

به دنبال تجارت اقلام فراوان کالاها میان ایران و چین، همکاری‌های پروژه‌ای زیادی در قالب طرح‌های عمرانی و صنعتی میان دو کشور برقرار بود. همکاری‌های تجاری ایران و چین در سال ۱۳۶۸ در قالب قراردادهایی میان دو

کشور در حوزه‌های گوناگون، نظیر پروژه‌های تولید برق گرمایی و آبی، طراحی سد، و فلزات غیرآهنی تداوم یافت. در سال ۱۳۷۲ موافقت‌نامه‌هایی میان دو کشور در زمینه همکاری‌های کشاورزی نیز منعقد شد و موجب شد که چین در ابتدای سال ۱۳۷۴، ابزارهای کشاورزی را به ارزش یک میلیون دلار به ایران صادر کند و برای حضور در صنایع شکر ایران ابراز تمایل نماید (طابنده و متقی، ۱۳۸۹: ۴۲). در مورد تجارت کالا میان دو کشور در سال ۱۳۷۵ نیز باید اذعان داشت که تجارت کلی دو طرف با کاهش ۲۹ درصدی در این سال به رقم ۳۱۶ میلیون دلار رسید. اما در سال‌های بعد، میزان تجارت دوجانبه، رشد چشمگیری را تجربه کرد (گارور، ۱۳۸۸: ۲۷۲). جدول زیر روند روبه‌رشد تجارت میان ایران و چین از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۲ را نشان می‌دهد (جدول شماره ۳).

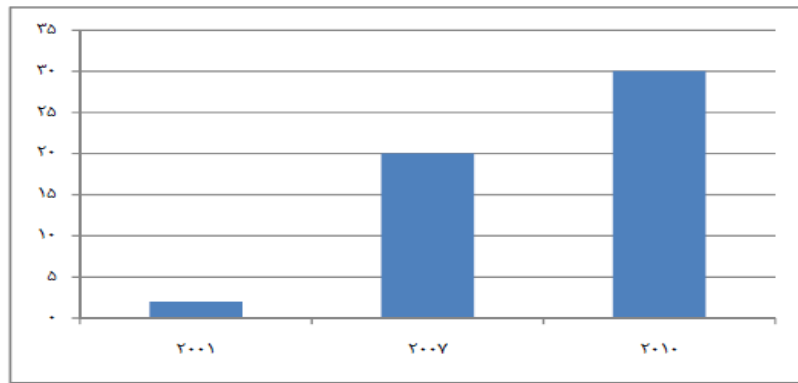
جدول شماره (۳). تجارت ایران و چین (۱۳۷۴-۱۳۸۲) (میلیون دلار)

سال	صادرات ایران	واردات ایران	تجارت کلی	درصد افزایش در تجارت دوطرفه	موازنه ایران
۱۳۷۴	۲۱۶	۲۳۲	۴۴۸	۲۱	-۱۶
۱۳۷۵	۷۴	۲۴۲	۳۱۶	-۲۹	-۱۶۸
۱۳۷۶	۵۴۳	۳۹۵	۹۳۸	۱۹۷	۱۴۸
۱۳۷۷	۵۰۸	۶۵۵	۱۱۶۳	۲۴	-۱۴۷
۱۳۷۸	۷۷۱	۶۱۳	۱۳۸۴	۱۹	۱۵۸
۱۳۷۹	۱۶۱۲	۷۵۸	۲۳۹۷	۷۳	۸۲۷
۱۳۸۰	۲۲۰۴	۹۷۸	۳۱۸۲	۳۳	۱۲۲۶
۱۳۸۱	۲۱۳۳	۹۶۰	۳۰۹۳	-۳	۱۱۷۳
۱۳۸۲	۳۰۰۷	۲۵۴۷	۵۵۵۴	۸۰	۴۶۰

منبع: طابنده و متقی، ۱۳۸۹: ۴۲

بررسی‌های آماری حاکی از آن است که در سال ۱۳۸۳، ارزش تجارت جمهوری اسلامی ایران با چین به رقم ۲۲۲۳ میلیون دلار در سال رسید. این درحالی است که این رقم، دو سال بعد، یعنی در سال ۱۳۸۵ به ۴۷۳۱ میلیون دلار، در سال ۱۳۸۷ به ۶۷۲۳ میلیون دلار، در سال ۱۳۸۸ به ۷۹۲۸ میلیون دلار و در سال ۱۳۸۹ به ۱۰۲۷۴ میلیون دلار رسید. این آمارها بیانگر آن است که ارزش صادرات ایران به چین طی سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۸۹ بیش از ارزش واردات از چین است و این امر کسری تراز تجاری برای ایران در تجارت با این کشور را به‌همراه داشت؛ به‌نحوی که کسری تراز تجاری ایران از ۷۶۸ میلیون دلار در سال ۱۳۸۱ به ۱۱۲۹ میلیون دلار در سال ۱۳۸۹ رسید (ثاقب، ۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۶۰). در ابتدای سال ۱۳۹۰ تجارت دو کشور به‌طور چشمگیری افزایش یافت، به‌نحوی که حجم تجارت ایران و چین با افزایش ۲۵/۵ درصدی نسبت به سال گذشته، به ۱۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۰ رسید (خبرنامه صنعت لاستیک، ۱۳۹۱: ۲۹). با نگاهی به آمارهای به‌دست‌آمده از حجم تجارت و بازرگانی میان ایران و چین در حوزه کالاها و مواد غیرنفتی، درمی‌یابیم که طی دهه ۱۳۸۰، یعنی بین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹، روند مبادلات تجاری دو کشور از رشد فزاینده‌ای برخوردار بوده است (نمودار شماره ۹).

نمودار شماره (۹). سیر رشد مبادلات تجاری ایران و چین (۱۳۸۰-۱۳۸۹) (میلیارد دلار)



منبع: شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۳

صادرات غیرنفتی ایران در سال ۱۳۹۱ به رقم ۵/۵۰۱ میلیارد دلار رسید. در همین راستا محصولات پتروشیمی با بیشترین ارزش و پس از آن، مواد کانی و معدنی و همچنین محصولات غذایی بالاترین درصد از صادرات غیرنفتی را به خود اختصاص دادند. بنابراین می‌توان گفت چین در سال ۱۳۹۱ دومین شریک صادراتی ایران بود (وبگاه وابسته بازرگانی سفارت ایران در پکن، اردیبهشت ۱۳۹۲: ۱-۲). در سال ۱۳۹۲، حجم صادرات ایران به چین به رقم ۷ میلیارد و ۴۳۲ میلیون دلار رسید. قابل ذکر است که میزان واردات ایران از چین در سال ۱۳۹۲، به ۹ میلیارد و ۶۶۴ میلیون دلار رسید (وبگاه عصر ایران، ۱۲ فروردین ۱۳۹۳).

همکاری‌های اقتصادی ایران و چین در سایر ابعاد نظیر حوزه‌های فنی از سال ۱۳۶۷ تا اوایل سال ۱۳۸۲، در مجموع شامل ۳۲ پروژه مختلف به ارزش ۵۵۷/۳ میلیون دلار، با همکاری این کشور در ایران صورت پذیرفت. در سال ۱۳۸۴، ایران ساخت سه پروژه بزرگ دیگر را به صورت تأمین مالی با قراردادی به ارزش ۱۲۹ میلیون دلار به چین واگذار کرد. همچنین دو کشور در سال ۱۳۸۷، ۴۸ قرارداد جدید به ارزش ۱/۷۴۱ میلیارد دلار را امضا کردند و در سال ۱۳۸۸ نیز قرارداد ۶۲ پروژه جدید به ارزش ۱/۱۱۴ میلیارد دلار میان دو طرف منعقد شد که بیش از نیمی از آنها اجرایی شده است (ادیبی، ۱۳۹۰: ۲۰۷-۲۰۶). پروژه‌های مذکور را می‌توان از جمله مهم‌ترین توافق‌نامه‌ها در زمینه همکاری‌های اقتصادی میان ایران و چین در سال‌های اخیر دانست.

۶. موانع بین‌المللی و منطقه‌ای تأثیرگذار بر مناسبات راهبردی ایران و چین

روند همکاری‌های اقتصادی میان ایران و چین در زمینه مبادلات انرژی و تجارت کالا بیانگر آن است که دو کشور طی سه دهه اخیر به‌جز دوره‌هایی کوتاه، رشدی فزاینده را در روابط با یکدیگر تجربه کرده‌اند، تاجایی که می‌توان چنین ادعا کرد که تعاملات اقتصادی دو کشور در حوزه‌های یادشده تا اندازه‌ای به وابستگی متقابل میان دو کشور منجر شده است. درعین حال چنین به نظر می‌رسد که مناسبات راهبردی میان ایران و چین می‌تواند تا حدی تحت تأثیر چند متغیر مهم قرار گیرد. این موانع عبارتند از: ۱. روابط چین و اتحادیه اروپا؛ ۲. مناسبات اقتصادی چین و ایالات متحده آمریکا؛ ۳. مناسبات روبه‌گسترش چین با عربستان سعودی در حوزه انرژی؛ که در ادامه بیشتر به آنها خواهیم پرداخت.

۶-۱. روابط چین و اتحادیه اروپا

نکته مهمی که در ابتدا باید بر آن تأکید کرد، گسترش روزافزون روابط اقتصادی چین و اتحادیه اروپا است. نوع نگاه دو طرف به یکدیگر و نیز پیگیری اهداف دوجانبه آنها در ایجاد بسترهای مناسب برای تعاملات اقتصادی، مسئله مهمی است که می‌تواند در بلندمدت روابط اقتصادی ایران و چین را تحت تأثیر قرار دهد. اتحادیه اروپا در راستای

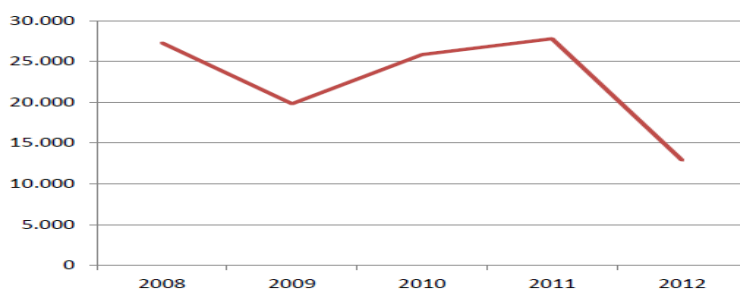
نیاز به روابط بلندمدت با چین، استراتژی مهمی را با عنوان «ایجاد شراکتی جامع با چین» تدوین کرده است. این اتحادیه با اتخاذ این استراتژی سه هدف مهم را در قبال چین دنبال می‌کند: ۱. ادغام چین در جامعه بین‌المللی؛ ۲. حمایت از روند انتقال چین به جامعه بازار؛ ۳. ادغام چین در اقتصاد جهانی. به عبارت بهتر، اتحادیه اروپا با اتخاذ این استراتژی در پی آن است که با تبدیل جامعه چینی به جامعه‌ای مبتنی بر مناسبات سرمایه‌داری و کاهش تضادهای این کشور با اتحادیه، همچنان آن را به‌عنوان یک فرصت مناسب برای خود نگه دارد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۴: ۴-۲).

رهبران چین نیز جامعه اروپا را به‌عنوان یک شریک اقتصادی مفید و عامل ثبات تلقی می‌کنند. در مقابل، اتحادیه اروپا مشکلاتی را که با سایر کشورها نظیر آمریکا و ژاپن دارد، در رابطه با این کشور ندارد. بر همین مبنا است که در سال ۱۳۸۲، چین یکی از مهم‌ترین اصول اساسی سیاست خارجی کشورش را چنین بیان کرد: «اتحادیه اروپا نیروی عمده‌ای در جهان است؛ حکومت چین اهمیت اتحادیه اروپا و دلبستگی اعضای آن را برای توسعه روابط با چین ارج می‌نهد» (کبودیان و کریمی، ۱۳۸۷: ۲۵۳-۲۵۲).

چین از توسعه همکاری با اتحادیه اروپا چند هدف مهم را دنبال می‌کند: ۱. تقویت صلح و توسعه؛ ۲. گسترش فزاینده همکاری آسیا و اروپا؛ ۳. همکاری بلندمدت و باثبات دوجانبه برای رسیدن به وضعیت مشارکت کامل در روابط طرفین؛ در این زمینه این کشور وفاداری اتحادیه اروپا به سیاست «چین واحد» را مبنایی برای ادامه همکاری‌های دوجانبه می‌داند؛ ۴. به رسمیت شناختن چین به‌عنوان اقتصاد بازار کامل (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۷: ۶-۵). بنابراین می‌توان چنین استدلال کرد که در تعاملات اقتصادی بین‌الملل، چین دومین شریک تجاری این اتحادیه و نیز اتحادیه اروپا مهم‌ترین شریک تجاری چین است. برآوردها حاکی از آن است که مبادلات تجاری دو طرف بالغ بر چهارصد میلیارد دلار در سال است (ثقفی عامری، ۱۳۹۰: ۶۴؛ وبگاه فرارو، ۵ مهر ۱۳۹۱: ۲). این حجم عظیم تهاتر اقتصادی می‌تواند باعث ایجاد نوعی وابستگی متقابل اقتصادی میان دو طرف شود؛ رسیدن به این مهم مستلزم رفع موانع افزایش تعاملات اقتصادی دوجانبه است.

هرچند قاره اروپا یکی از ثروتمندترین نقاط جهان است، زیرا با داشتن تنها ۱۳ درصد جمعیت جهان، به‌تنهایی حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص جهان را به خود اختصاص داده است (حیدری، ۱۳۸۲: ۲۷۵)، اما به‌لحاظ سوخت‌های فسیلی و منابع زیرزمینی این اتحادیه تنها ۴ درصد از ذخایر نفت جهان و نیز کمتر از ۱ درصد ذخایر گاز را در اختیار دارد (BP, 2014: 6). به‌دنبال وضع تحریم‌های جدید اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۸، تعاملات تجاری ایران با این اتحادیه با روند نزولی همراه شد (نمودار شماره ۱۰).

نمودار شماره (۱۰). تجارت اتحادیه اروپا با ایران (۱۳۸۷-۱۳۹۱) (میلیون یورو)

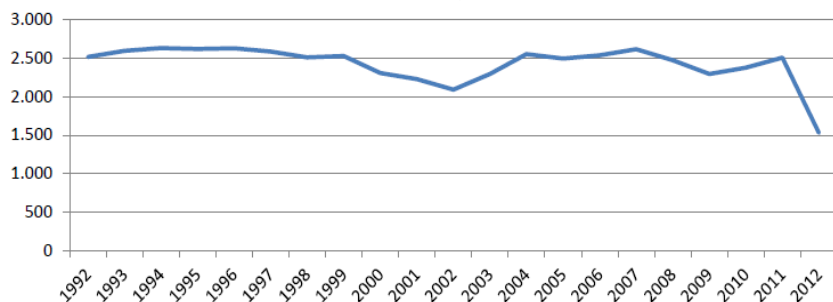


Source: Giunelli and Ivan, 2013: 17

اتحادیه اروپا در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ متأثر از ایالات متحده آمریکا، تحریم‌های جدیدتری را علیه بخش انرژی ایران اعمال کرد که تأثیرات آن به مراتب بیشتر از سایر تحریم‌هایی بود که پیشتر وضع کرده بود. این تحریم‌ها مانع

توانایی فروش نفت ایران شد و در نتیجه حدود یک میلیون بشکه از نفت خام و سایر میعانات صادراتی ایران در سال ۱۳۹۲ در مقایسه با سال قبل کاهش یافت (Country Analysis Brif; Iran, 2014: 20). حتی شرکت‌های توتال فرانسه، شل انگلستان و ریپسول اسپانیا قراردادهای سرمایه‌گذاری خود را در میدان‌های نفتی و گازی ایران متوقف کردند و یا به‌طور کلی خود را از این طرح‌ها کنار کشیدند (نمودار شماره ۱۱) (مهدیان و فخری، ۱۳۹۰: ۵۶).

نمودار شماره (۱۱). صادرات نفت خام و میعانات ایران به اتحادیه اروپا (۱۳۹۱-۱۳۷۱) (هزار بشکه در روز)



Source: Giumelli and Ivan, 2013: 18

در یک دهه اخیر سیاست‌مداران اروپایی تحت تأثیر سیاست‌های تحریمی ایالات متحده آمریکا، با هدف کاهش درآمد نفتی و به تبع آن، تحت فشار قرار دادن اقتصاد ایران، موضوع تحریم را مطرح کردند. در همین زمینه باید اشاره کرد که از زمانی که پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داده شد، قطعنامه‌های متعددی نظیر قطعنامه‌های ۱۸۰۳، ۱۷۴۷، ۱۷۳۷، ۱۶۹۶، ۱۹۲۷ براساس فصل هفتم منشور صادر شد که بخش عمده این قطعنامه‌ها علیه بخش اقتصاد ایران و به‌ویژه حوزه انرژی بود؛ به‌نحوی که اتحادیه اروپا تحریم خرید نفت از ایران را در راستای مفاد قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت تفسیر کرده و نیز این قطعنامه را مبنایی برای تحریم‌های بیشتر خود علیه ایران در بخش انرژی محسوب کرد. ذکر این نکته نیز ضروری است که اتحادیه اروپا حدود ۲۰ درصد از درآمدهای نفتی ایران را تأمین می‌کند (آجیلی و مبینی کشه، ۱۳۹۲: ۱۰۷-۱۰۱).

درواقع اتحادیه اروپا با این استدلال که ارتباطی احتمالی میان درآمدهای ناشی از بخش انرژی و تأمین مالی فعالیت‌های هسته‌ای در ایران وجود دارد و همچنین تجهیزات پردازش شیمیایی و مواد مورد نیاز برای این صنعت، اشتراک‌های زیادی با تجهیزات و موادی دارد که در فعالیت‌های حساس چرخه سوخت هسته‌ای کاربرد دارد، برای نخستین بار به تحریم بخش انرژی (نفت و گاز) ایران اقدام کرد (سهرابی، ۱۳۹۲: ۱۶۶-۱۶۵).

می‌توان چنین استدلال کرد که اتحادیه اروپا در اتخاذ سیاست‌های رادیکال خود علیه جمهوری اسلامی ایران از سال ۲۰۰۷ به بعد، استراتژی «تعامل و تهدید» را درپیش گرفته است. درحقیقت تشدید تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران، هماهنگی تنگاتنگ این اتحادیه با ایالات متحده آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد را به‌خوبی نمایان می‌سازد. درعین حال اتحادیه اروپا با اتخاذ رویکرد افزایش فشار تحریم‌ها بر ایران، همواره دو هدف مهم را دنبال کرده است: نخست اینکه از جنگ احتمالی در منطقه استراتژیک خاورمیانه جلوگیری کند و دوم اینکه همراهی و هم‌سویی خود با ایالات متحده آمریکا برای نشان دادن یک سیاست مشترک اروآتلانتیکی در برخورد با ایران را نشان دهد. تجلی این هم‌سویی و همراهی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا در شورای امنیت برای استفاده از ابزارهای تحریم علیه ایران را می‌توان در روند تحریم‌های اخیر که به‌ویژه در ابعاد اقتصادی، تجاری و انرژی (نفت و گاز) وضع شده‌اند، مشاهده کرد. همچنین بیانیه مشترکی که در پایان اجلاس سران اتحادیه اروپا و آمریکا در اسلوونی منتشر شد، بیش از پیش همراهی و هماهنگی اتحادیه اروپا و آمریکا در مورد اتخاذ سیاست‌ها و

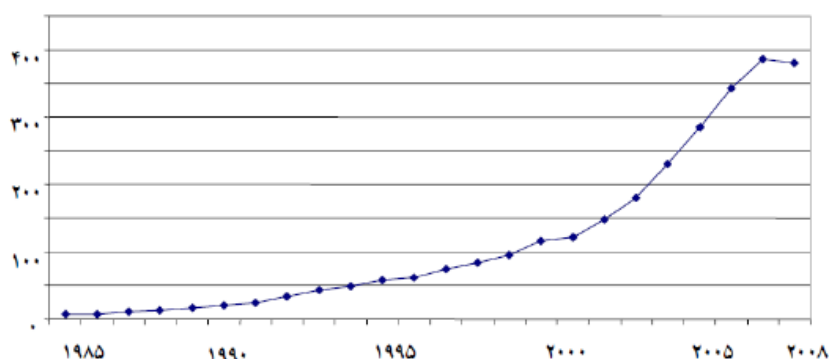
اقدامات مشترک علیه جمهوری اسلامی ایران را آشکار کرد (خالوزاده، ۱۳۹۱: ۶۳-۵۸).

بازتاب هم‌سویی و همکاری اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در رابطه با وضع تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی چین را در بعد همکاری اقتصادی با ایران، دستخوش تحول کرد. همکاری‌های چین با قطب یادشده که به‌ویژه در دو دهه گذشته شدت بیشتری یافته است، روابط درهم‌تنیده‌ای را میان شرکت‌های چینی و غربی ایجاد کرده است که این مسئله سبب شد تا شرکت‌های چینی با توجه به مقررات تحمیلی تحریم‌های غرب (آمریکا و اتحادیه اروپا) علیه ایران، همکاری‌های اقتصادی خود را با ایران کاهش دهند (ثقفی عامری، ۱۳۹۰: ۶۶). در مجموع می‌توان ادعا کرد که با اعمال تحریم‌های متعدد ایالات متحده و اروپا علیه ایران نظیر «قانون تحریم ایران و لیبی»^۷، همکاری‌های چین با ایران در صنایع نفت و گاز و سرمایه‌گذاری در شرکت‌های مختلف، کاهش پیدا کرد (سجادپور و شریعتی، ۱۳۹۰: ۸۱).

۲-۶. روابط چین و ایالات متحده آمریکا

به‌دلیل توان بالای اقتصادی چین و به‌طورکلی ظرفیت بالای منطقه آسیا-پاسفیک و نیز توان این مناطق در شکل‌دهی به یک سیستم بین‌المللی برای ایجاد یک نظم جدید، ضرورت شناسایی و رصد این وضعیت برای مدیریت این خیزش به‌عنوان امری مهم و حیاتی در برنامه‌ریزی استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا، مفروض انگاشته شده است (زارع، ۱۳۸۸: ۳). همچنین به‌سبب احساس نیاز دو طرف، روابط اقتصادی میان دو کشور برقرار شد؛ به‌نحوی که روابط تجاری آمریکا و چین طی دو دهه گذشته افزایش چشمگیری داشته است (ماهنامه اقتصاد ایران، ۱۳۸۸: ۳۹). اگرچه ایالات متحده آمریکا به دلایلی نظیر افزایش مازاد تجاری چین و یا تعدیل نرخ یوان، تلاش کرده است که این کشور را تحت فشار قرار دهد، اما درعین حال گسترش روابط سالم اقتصادی میان دو کشور موجب رشد اقتصادی دو طرف شده است (خضری، ۱۳۹۰: ۶۰). در همین راستا سهم چین از واردات آمریکا به‌طور یکنواخت بالا رفته، به‌نحوی که تا سال ۲۰۰۸، به ۱۳ درصد از کل واردات آمریکا رسیده است. در مقابل، وابستگی چین به واردات از آمریکا کاهش یافته است (ماهنامه اقتصاد ایران، ۱۳۸۸: ۴۰-۳۹). نمودار زیر روند مبادلات تجاری دو کشور را در طول سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۸ نمایش می‌دهد (نمودار شماره ۱۲).

نمودار شماره (۱۲). روند درحال‌افزایش مبادلات تجاری چین و آمریکا (۲۰۰۸-۱۹۸۵) (میلیارد دلار)



منبع: سجادپور و شریعتی، ۱۳۹۰: ۱۰۰

ارزش روابط تجاری سالانه چین و آمریکا ۴۰۰ میلیارد دلار است که بخش عمده‌ای از آن به واردات آمریکا از این

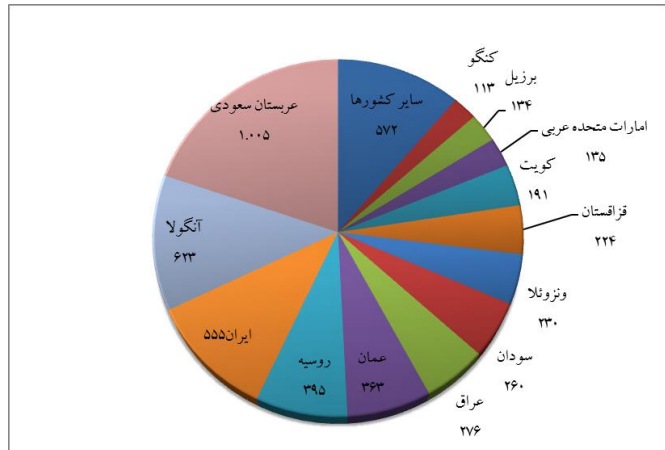
کشور مربوط می‌شود. همچنین چین، بزرگ‌ترین خریدار اوراق قرضه آمریکا، بزرگ‌ترین صادرکننده کالا به آمریکا و سومین واردکننده کالا و خدمات از این کشور است (مجوزی، ۱۳۹۰: ۵۵). چین دارای اقتصادی وابسته به آمریکا است و منافعی در گرو استمرار مناسبات دوستانه با این کشور می‌باشد. درمقابل، آمریکا نیز به چین وابستگی اقتصادی دارد و به این امر واقف است که موضع‌گیری‌های تند و خصمانه به اقتصادش ضربه‌هایی اساسی وارد می‌کند؛ از این رو در طول ۱۰ سال گذشته پکن و واشنگتن با همراهی یکدیگر توانسته‌اند روابط اقتصادی نسبتاً موفق را رقم بزنند که بخشی از این همکاری‌های دو کشور در راستای تلاش برای تحریم و انزوای هرچه بیشتر اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بوده است (ماهنامه اقتصادی ایران، ۱۳۸۹: ۴۸). در سال‌های اخیر نیز آمریکا تحت عناوین مختلفی نظیر غیرصلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران در پی ایجاد یک اجماع قدرتمند بین‌المللی علیه ایران بوده و از چین نیز خواسته است تا روابط خود را در زمینه انرژی با ایران قطع کرده و با آمریکا همکاری کند. از این دیدگاه، مقامات آمریکایی انتظار دارند که چین به منظور حفظ منافع ناشی از مناسبات اقتصادی با این کشور، از منافع ناشی از همکاری اقتصادی (تجاری-نفتی) با ایران صرف نظر کند (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

مسئله ایران در روابط آمریکا و چین تا آنجا اهمیت یافته است که دولت آمریکا بارها درباره سیاست چین مبنی بر «نفت در برابر اسلحه» در مقابل ایران هشدار داده و آن را کمک به برنامه هسته‌ای ایران قلمداد کرده است. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۳، سفارت آمریکا در چین در مورد امضای قرارداد توسعه شانزده میدان نفتی ایران توسط شرکت نفتی «سینوپک» اخطار داد و مراودات نفتی دو کشور را در راستای کمک به برنامه هسته‌ای ایران تفسیر نمود (ظهیری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۹۷). سفیر سابق ایران در چین بیان می‌دارد: «چینی‌ها گمان می‌کنند مناسبات اقتصادی‌شان با ایران از آنچه در حال حاضر وجود دارد، بالاتر نخواهد رفت؛ بر همین اساس ترجیح می‌دهند که با سیاست‌های غرب همراه شوند» (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۲-۱۲۱).

۳-۶. روابط چین و عربستان سعودی

یکی از مهم‌ترین کشورهای تولیدکننده نفت در حوزه خلیج فارس، عربستان سعودی است که در سال ۲۰۱۴ حجم ذخایر نفتی اثبات‌شده این کشور بیش از ۲۶۱/۲ میلیارد بشکه اعلام شده و این میزان جایگاه نخست را برای این کشور در جهان، در این عرصه رقم زده است (EIA, 2014). بنابراین عربستان سعودی به دلیل دارا بودن مزیت انرژی، همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگی نظیر چین به‌موجب نیاز روزافزون این کشور به واردات نفت- بوده است. در همین راستا روابط چین و عربستان ابتدا در دهه ۱۹۸۰ با خرید نفت از این کشور آغاز شد. هرچند بخش عمده مبادلات دو کشور در دهه یادشده، علاوه بر نفت، شامل خرید تسلیحات نظامی توسط عربستان نیز می‌شد، اما در دهه ۱۹۹۰ روابط اقتصادی چین و عربستان سعودی به‌ویژه در زمینه نفت، رشد چشمگیری داشت (پناهی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۴۱). در سال ۲۰۰۲ عربستان سعودی در رأس کشورهای صادرکننده نفت به چین قرار گرفت (نمودار شماره ۱۳) و همین امر موجب شد که در سال ۲۰۰۵، این کشور حدود ۱۷/۵ درصد نفت وارداتی چین را تأمین کند. این روند در سال ۲۰۰۶ افزایش یافت؛ به نحوی که در این سال، ۲۰ درصد نیازهای وارداتی نفت چین توسط عربستان تأمین می‌شد (جدول شماره ۴) (یزدانی و اکبریان، ۱۳۹۱: ۳۲۸).

نمودار شماره (۱۳). مقایسه میزان واردات نفتی چین از کشورهای مختلف جهان



Source: EIA, "Short-Term Energy Outlook", August 2013

جدول شماره (۴). بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت به چین (هزار بشکه در روز)

رتبه	بزرگ‌ترین صادرکننده‌های نفت به چین	میزان واردات چین از هر کشور
۱	عربستان سعودی	۱۰۰۵
۲	آنگولا	۶۲۳
۳	ایران	۵۵۵
۴	روسیه	۳۹۵
۵	عمان	۳۶۳

منبع: خبر آنلاین، ۵ خرداد ۱۳۹۳: ۳

چنین استنباط می‌شود که یکی از دلایل مهم ارتقای روابط اقتصادی عربستان با چین در حوزه انرژی را می‌توان تغییر نگاه استراتژیک مقامات سعودی به همکاری با کشورهای نظیر فرانسه، آلمان، انگلیس و آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و نیز آشکار شدن این مسئله که تعدادی از تروریست‌های این حادثه، تبعه عربستان بوده‌اند، دانست (پناهی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۴۲). در سال ۲۰۰۹ نیز مقامات سعودی اعلام کردند که به دلیل کاهش تقاضای اروپا و آمریکا برای واردات انرژی از عربستان، این کشور صادرات نفتی خود را به کشورهای غربی کاهش داده است. در همین راستا روند صادرات نفت این کشور به سمت بازارهای آسیایی با شیب فزاینده‌ای همراه شد و این مسئله سبب شد که چین واردات نفت خود را از سایر کشورها نظیر ایران کاهش دهد و در مقابل، یک میلیون و سیصدونود هزار بشکه نفت از عربستان سعودی وارد کند که ۳۸/۶ درصد بیشتر از دوره مشابه در سال ۲۰۱۱ بود (وبگاه صبا ایران، ۲۱ فروردین ۱۳۹۱: ۱).

مسئله قابل توجه دیگر که می‌توان آن را در راستای تمایل هرچه بیشتر عربستان سعودی به سمت بازارهای آسیایی برای صدور منابع انرژی به کشورهای نظیر چین تفسیر کرد، این است که این کشور با جمهوری اسلامی ایران همواره روابط پرفرازونشیبی را همراه با رقابت و تعارض پشت سر گذاشته است. عواملی نظیر ساختار قدرت سیاسی متعارض دو کشور (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۲۵-۱۲۴؛ اسدی، ۱۳۸۹: ۱)، اقدامات عربستان برای توازن‌سازی در مقابل مطرح شدن ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۴) و نیز نزدیک

شدن مواضع عربستان به ایالات متحده آمریکا در مورد مسئله فعالیت‌های هسته‌ای ایران موجب شده است که همکاری‌های نفتی و نیز تجاری ایران و چین به میزان قابل توجهی تحت تأثیر قرار گیرد (هادیان، ۱۳۸۵: ۹۳). برای مقابله با این وضعیت، عربستان سعودی هم‌سو با آمریکا از سلاح نفت علیه جمهوری اسلامی ایران با هدف تضعیف موقعیت اقتصادی ایران در درون اوپک و نیز در منطقه بهره می‌جوید.

در راستای چنین تقابلی، بهانه عربستان این است که ظرفیت تولیدش بیش از میزان صادرات این کشور بوده و در شرایط اضطراری نیز توان افزایش تولید هرچه بیشتر را دارد. هرچند میزان دقیق حداکثر ظرفیت تولید نفت عربستان روشن نیست، اما آمارها نشانگر آن است که این کشور تولید خود را تا ۲/۹ میلیون بشکه در روز افزایش داده و آن را به رقمی حدود ۱۲ میلیون بشکه در روز رسانده است (EIA, 2014). سعودی‌ها همواره از انرژی به‌عنوان اهرمی برای کنترل بازارهای نفتی و رقبای پرآوازه‌ای همچون ایران بهره گرفته‌اند. از این دیدگاه می‌توان چنین استدلال کرد که یکی از دلایل تمایل عربستان به تولید نفت بیشتر و کاهش قیمت آن و همچنین گسترش مناسبات اقتصادی در عرصه انرژی با کشور چین و متمایل کردن دستگاه دیپلماسی چین به گسترش هرچه بیشتر همکاری‌های اقتصادی در حوزه انرژی این است که بتواند ایران را در این عرصه از صحنه خارج کرده و از طریق ابزار انرژی، هم‌سو با دیگر قدرت‌های هژمون به تضعیف هرچه بیشتر موقعیت اقتصادی، سیاسی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران کمک کند.

نتیجه‌گیری

داده‌های آماری بیانگر این است که در یک چشم‌انداز بلندمدت، چین به دلیل شدت مصرف انرژی، همچنان به واردات سوخت‌های فسیلی (نفت و گاز) و سایر مشتقات آن از کشورهای خاورمیانه و نیز ایران وابسته باقی خواهد ماند. میزان روبه‌رشد تهاثر انرژی چین با ایران سبب شده است که این کشور به تضمین و امنیت منابع انرژی در کشورهایی نظیر ایران که بیشترین حجم ذخایر نفتی و گازی را در مقایسه با سایر نقاط جهان در اختیار دارد، توجه خاصی داشته باشد، زیرا ایران در کانون هارتلند انرژی جهان قرار گرفته است. همچنین موقعیت ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی ایران در رشد این تعاملات نقش مثبتی داشته و جایگاه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای موجب شده است که در راهبرد امنیت انرژی چین نقشی کلیدی ایفا کند؛ زیرا این کشور برای رشد و پیشرفت به همکاری با کشورهای باثباتی نظیر ایران در یک محیط آرام و به‌دور از تنش‌های سیاسی متمایل است. مهم‌تر اینکه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور مستقل که تحت نفوذ قدرت‌های سلطه‌گر قرار ندارد، بیشتر مورد توجه چین قرار گرفته است.

اما سیاست چین در مورد تحریم‌های غرب نسبت به بخش انرژی ایران همواره حمایت‌گرایانه نبوده است. از عملکرد چین نسبت به این مسائل می‌توان چنین استنباط کرد که رویه این کشور بیشتر تلاش برای پرهیز از ایجاد تنش و برخورد منافع با غرب و اتحادیه اروپا بوده است. از سیاست گاه همراه با تناقض چین در مسائل اقتصادی می‌توان چنین استنباط کرد که این کشور همواره خواهان آن است که سیاست‌های ضدآمریکایی جمهوری اسلامی ایران تا حدی تعدیل شود و یا در صورت امکان تغییر یابد؛ زیرا تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد که بارها شرکت‌ها و فعالان عرصه اقتصادی چین به دلیل انجام پروژه‌های اقتصادی و به‌ویژه سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی در ایران، مورد تحریم‌های ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا قرار گرفته‌اند.

مسئله مهم این است که با وجود اینکه تحریم‌های یادشده می‌توانند نقش محدودکننده‌ای در روابط راهبردی اقتصادی ایران و چین داشته باشند، می‌توان از زاویه‌ای دیگر آنها را در راستای تقویت روابط دو کشور نیز تفسیر کرد. این تناقض را می‌توان در مطرح شدن و جایگزین کردن چین به‌عنوان یک شریک اقتصادی راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران در عرصه روابط بین‌الملل، پس از هدف قرار گرفتن ایران توسط تحریم‌های فلج‌کننده غرب مشاهده کرد. به‌عنوان یک واقعیت مهم باید اشاره کرد که راهبردی شدن روابط اقتصادی ایران و چین اگرچه می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار گیرد، اما اگر همکاری‌های دو طرف با یک راهبرد نظارتی دقیق در راستای تدوین یک استراتژی جامع برای برقراری روابط راهبردی در بلندمدت طراحی شده و سوق یابد، می‌تواند تأثیرگذاری موانع و عوامل مداخله‌گر در مسیر تحقق راهبردی شدن روابط اقتصادی ایران و چین را کم‌رنگ و حتی خنثی کرد. همچنین به‌نظر می‌رسد سرایت مسائل سیاسی به حوزه مسائل اقتصادی (در بحث تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه بخش انرژی ایران متأثر از سیاست‌های تحریمی آمریکا) در مورد کشورهای غربی نظیر ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو اتحادیه اروپا و نیز تداوم تنش پایدار در کنار استمرار فشارهای ساختاری جبهه غرب علیه جمهوری اسلامی ایران، افق راهبردی شدن روابط اقتصادی ایران و چین را روشن‌تر کرده است.

درمجموع با توجه به مسائل مطرح‌شده می‌توان چنین استنباط کرد که چین در برخی از مسائل منطقه‌ای می‌تواند با جمهوری اسلامی ایران همراهی کرده و مواضع یکسانی را اتخاذ کند و در برخی دیگر از مسائل، این کشور در سطح کلان سیاست بین‌الملل هم‌سو با دیگر بلوک‌های قدرت هژمون جهانی عمل می‌کند. اما این مسئله که جمهوری اسلامی ایران تا چه اندازه در حوزه اقتصاد می‌تواند از مزیت‌های نسبی خود برای هم‌سو و هماهنگ ساختن چین در سیاست‌های کلان جهانی استفاده کند، به عواملی همچون انعطاف ساختار قدرت جهانی برای بسترسازی چنین گشایشی و نیز توانایی دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران برای بهره‌برداری از شکاف‌های موجود میان چین به‌عنوان قدرتی نوهژمون در برخورد با دیگر متحدان جهانی این کشور بستگی دارد. روی‌هم‌رفته، بررسی روند مناسبات دو کشور در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۹۲ و نیز روندهای جاری می‌تواند امکان تحقق مناسبات راهبردی اقتصادی میان دو کشور را در بلندمدت به‌همراه داشته باشد و چین می‌تواند به‌عنوان یک جایگزین اقتصادی در مناسبات راهبردی ایران در نظر گرفته شود.

منابع

الف - فارسی

- ادیبی، جلیل. ۱۳۹۰. «مناسبات اقتصادی ایران و چین: همکاری‌های پروژه‌ای»، کتاب آسیا، ویژه روابط ایران و چین، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز. ۱۳۸۹. «مقدمه‌ای بر سیاست خارجی چین»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و چهارم، شماره ۴.
- اسپید، فیلیپ اندروز و رونالد دانروتز. ۱۳۹۱. «چین، نفت و سیاست جهانی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره ۲.
- اسدی، علی‌اکبر. ۱۳۸۹. عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران: موازنه‌سازی و گسترش نفوذ، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس.
- امیری، مهدی. ۱۳۸۳. «تبیین مواضع و عملکرد اتحادیه اروپا در قبال برنامه‌های هسته‌ای ایران»، کتاب اروپا، ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا، جلد دوم، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- آجیلی، هادی و زهرا مبینی کشه. ۱۳۹۲. «تحریم نفتی ایران با تأکید بر تحریم نفتی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۲»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌الملل، شماره ۱۵.
- آدمی، علی. ۱۳۸۹. «راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: دیدگاه‌ها، زمینه‌ها و فرصت‌ها». فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۷.
- آذرمنند، حمید. ۱۳۸۹. «چشم‌انداز تغییر جایگاه کشورها در اقتصاد جهان. فصلنامه نامه تازه‌های اقتصاد، سال هشتم، شماره ۱۲۸.
- آقایی، داود و حسن احمدیان. ۱۳۸۹. «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو»، فصلنامه سیاست، دوره چهارم، شماره ۳.
- بهشتی، سید علیرضا. ۱۳۷۷. «فرایند پژوهش»، در: منوچهری، عباس (۱۳۷۷)، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: سمت.
- پاتینجر، مت. ۱۳۸۳. «چین و ایران در آستانه انعقاد یک قرارداد عظیم نفتی»، ماهنامه نگاه، گزارش‌ها و تحلیل‌های نظامی راهبردی، سال چهارم، شماره ۴۷.
- پناهی‌نژاد، هدی. ۱۳۸۶. «قوت گرفتن مبادلات نفتی و روابط استراتژیک چین و عربستان»، فصلنامه اقتصاد انرژی، شماره ۹۸.
- ثاقب، حسن. ۱۳۹۰. «بررسی عملکرد تجاری ایران با چین طی دهه اخیر»، کتاب آسیا، ویژه روابط ایران و چین، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ثقفی عامری، ناصر. ۱۳۹۰. «مناسبات چین با ایران در زمینه همکاری‌های هسته‌ای: تحولات و رویکردها»، کتاب آسیا، ویژه روابط ایران و چین، تهران: نشر مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- حسن‌زاده، محمد. ۱۳۸۷. نقش چین در امنیت اقتصادی ایران، تهران: نشر مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- حق‌شناس، فریده. ۱۳۸۵. «تحولات اقتصادی اخیر در اتحادیه اروپا و روابط آن با ایران»، مجله اقتصادی، سال ششم، شماره ۵۳ و ۵۴.
- حیدری، غلامحسین. ۱۳۸۲. «ژئوپلیتیک نوین اروپا: ایالات متحده اروپا»، کتاب اروپا، ویژه اتحادیه اروپا، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- خالوزاده، سعید. ۱۳۸۳. «بررسی همکاری‌های اقتصادی-تجاری ایران و اتحادیه اروپا در دو دهه اخیر»، کتاب اروپا، ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا، جلد دوم، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- خالوزاده، سعید. ۱۳۹۱. «دیپلماسی تحریم اتحادیه اروپا در برابر برنامه هسته‌ای ایران»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال اول، شماره ۱.
- خضری، رویا. ۱۳۹۰. «تعاملات تجاری چین و آمریکا با نگاهی به جایگاه شرق آسیا»، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۶۳.
- خضری، رویا. ۱۳۹۰. «مقایسه مواضع استراتژیک آمریکا و چین در حوزه نظامی»، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، اداره دوم آسیای شرقی و اقیانوسه، سال بیست‌وپنجم، شماره ۲۶۰.
- دای، کیودیان. ۱۳۸۷. «درک روابط اتحادیه اروپا و چین»، ترجمه ایوب کریمی، پژوهشنامه سیاست خارجی، شماره ۱۶.
- دولت‌شاهی، محتشم. ۱۳۸۰. «سیاست‌های انرژی چین، ابعاد بین‌المللی و اثرات آن»، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، سال پانزدهم، شماره ۱۴۷.
- دهقان، حسین و محمد خداکرم. ۱۳۹۱. «نقش نفت و گاز در مناسبات راهبردی ایران و چین»، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال سوم، ش ۱.
- زارع، محمد. ۱۳۸۸. «جایگاه چین در استراتژی کلان آمریکا»، گزارش راهبردی، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۳۰۵.
- ساعی، احمد و مهدی علیخانی. ۱۳۹۲. «بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۲۲.
- سجادپور، سید محمدکاظم و شهروز شریعتی. ۱۳۹۰. «گزاره ایران در روابط آمریکا و چین (۲۰۰۹-۱۹۹۱)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره ۲.
- سلطانی، علیرضا. ۱۳۸۱. «جایگاه چین در تعاملات اقتصادی و سیاست ایران»، روزنامه جام هفته، سال چهارم، شماره ۱۷۳.
- سلطانی‌نژاد و دیگران. ۱۳۹۱. «سیاست چین در مناقشه هسته‌ای ایران و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره ۴.
- سهرابی، خدارحم. ۱۳۹۲. «نقش ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در امنیت انرژی اتحادیه اروپا»، فصلنامه علوم سیاسی، سال شانزدهم، شماره ۶۱.

شریعتی‌نیا، محسن. ۱۳۸۶. «سیاست خاورمیانه‌ای چین»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌ویکم، شماره ۲.

شریعتی‌نیا، محسن. ۱۳۸۸. روابط اتحادیه اروپا و چین؛ بازی برد-برد»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات استراتژیک.

شریعتی‌نیا، محسن. ۱۳۹۰. «تحلیل سیاست خارجی ایران و نظام بین‌الملل؛ چین و تحولات خاورمیانه»، گزارش راهبردی، شماره ۴۰۴، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک.

شریعتی‌نیا، محسن. ۱۳۹۰. «مثلث ایران، چین و آمریکا»، کتاب آسیا، ویژه روابط ایران و چین، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

شریعتی‌نیا، محسن. ۱۳۹۱. «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۲.

شفیعی، نوذر و زهرا صادقی. ۱۳۸۹. «گزینه‌های ایران در روابط خارجی براساس سیاست نگاه به شرق»، فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۲۲.

طابنده، سمیرا و ابراهیم متقی. ۱۳۸۹. «عمل‌گرایی مرحله‌ای در روابط ایران و چین ۲۰۱۰-۲۰۰۱»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۳.

ظهيرنژاد، مهناز. ۱۳۹۰. «جایگاه انرژی در روابط ایران و چین»، کتاب آسیا، ویژه روابط ایران و چین، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

قاضی‌زاده، شهرام و عباس طالبی‌فر. ۱۳۹۰. مناسبات راهبردی ایران و چین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

قلی‌زاده، عبدالحمید و نوذر شفیعی. ۱۳۹۱. «نظریه سیکل قدرت؛ چارچوبی برای تحلیل فرایند افول قدرت نسبی ایالات متحده و خیزش چین»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴.

قنبرلو، عبدالله. ۱۳۸۹. «مناسبات اقتصادی آمریکا-چین و آثار آن بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره ۲.

کریمی، مجتبی. ۱۳۹۰. «بررسی تحریم نفت ایران از نگاه کارشناسان»، ماهنامه گستره انرژی، سال پنجم، شماره ۵۷.

کمپ، جفری و رابرت هارکاوای. ۱۳۸۳. جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گارور، جان. ۱۳۸۸. چین و ایران شریکان باستانی در جهان پس از امپراتوری‌ها، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

گزارش. ۱۳۷۴. «بررسی وضعیت اقتصادی و انرژی در عربستان سعودی»، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، گروه مطالعات انرژی و اقتصاد بین‌الملل، شماره ۹۹.

گزارش. ۱۳۷۵. «نگاهی به روابط فرهنگی، اقتصادی و تجاری جمهوری اسلامی ایران با چین: جمهوری خلق چین، توسعه و رشد پایدار»، ماهنامه اقتصادی علمی پیام دریا، سال پنجم، شماره ۴۷.

گزارش. ۱۳۷۷. «سیری در مبادلات بازرگانی ایران و چین»، نشریه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، شماره ۷.

گزارش. ۱۳۸۶. بررسی پتانسیل‌های اقتصادی و تجاری جمهوری اسلامی ایران جهت بهبود تراز تجاری با جمهوری خلق چین، اداره کل بازرگانی کشورهای آسیا و اقیانوسیه.

گزارش. ۱۳۸۸. «مُچ اندازی دو ابرقدرت: روابط اقتصادی آمریکا و چین»، ماهنامه اقتصاد ایران، سال دوازدهم،

شماره ۱۳۱.

گزارش. ۱۳۸۹. «پنجاه درصد صادرات نفت عربستان به شرق آسیا»، ماهنامه گستره انرژی، سال چهارم، شماره ۴۱.

گزارش. ۱۳۸۹. «چین بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان»، ماهنامه گستره انرژی، سال چهارم، شماره ۴۱.

گزارش. ۱۳۸۹. «کیش و مات: ایران-چین-آمریکا»، ماهنامه اقتصاد ایران، سال سیزدهم، شماره ۱۴۵.

گزارش. ۱۳۹۱. «تحریم‌ها حریف اژدهای زرد نشد! افزایش ۲۵ درصدی تجارت ایران و چین»، خبرنامه صنعت لاستیک، شماره ۱۳۰.

مجوزی، پاکسیما. ۱۳۹۰. «بررسی روابط سیاسی، اقتصادی چین و آمریکا»، ماهنامه بازار بین‌الملل، سال سوم، شماره ۱۱.

مصلى نژاد، عباس و محمدرضا حق‌شناس. ۱۳۹۰. «جایگاه چین در اقتصاد انرژی خلیج فارس با تمرکز بر جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۱.

مظاهری، محمدمهدی. ۱۳۸۸. «تبیین رقابت‌های چین و ایالات متحده آمریکا در چارچوب نظریه چرخه قدرت»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲.

منوچهری، عباس. ۱۳۸۷. رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: سمت.

مهدویان، حسین و سیروس فخری. ۱۳۹۱. «ژئوپلیتیک انرژی ایران و امنیت انرژی غرب»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۴، شماره ۴.

هادیان، حمید. ۱۳۸۵. «کاوش در روابط ایران و عربستان سعودی در پرتو شرایط جدید منطقه‌ای»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۹.

یزدانی، عنایت‌الله و علیرضا اکبریان. ۱۳۹۱. «انرژی و روابط چین با خلیج فارس»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۲.

ب- انگلیسی

Belopolsky, Helen. 2000. "An Assessment of the Utility of Power Cycle Theory in Underasting the Escalation of Tensions in the Russo-American Relationship 1991-2000", The Thesis for Degree M. A. Institue of European and Russian Studies, Carleton University, pp. 24-37.

Conn, Iain. 2014. Europ,sEnergy Crisis: Pathways toa Resolution, King College, pp. 1-16.

Energy Information Administration (EIA). April 2013. Iran Energy Profile, Available at: <http://www.eia.doe.gov/cabs/caspase.html>.

Energy Information Administration. 2013. Shourt-Term Energy Outlook (August 2013), Available at: <http://www.eia.doe.gov/cabs/caspase.html>.

Energy Information Administration (EIA) 2014. Country Analysis Brief: Saudi Arabia, Available at: <http://www.eia.doe.gov/cabs/caspase.html>.

Energy Information Administration (EIA). 2014. Country Analysis Brief: IRAN, Available at: <http://www.eia.doe.gov/cabs/caspase.html>.

Energy Information Administration (EIA). 2014. Country Analysis Brief: China, Available at: <http://www.eia.doe.gov/cabs/caspase.html>.

Giumelli, Francesco and paul Ivan. 2013. "The Effectiveness of EU Sanctiens an Analysis of Iran, Belarus, Syria and Myanmar (Burma)", Erupan Policy Center EPC, No.10, pp. 1-45.

Harold, Scott and Alireza Nader. 2012. China and Iran: Economic, Political and Military Relations, institute of RAND, pp. 1-34.

International Energy Agency (IEA). 2013. International Energy Outlook 2013, IEA/ OECD, Paris, Available at: <http://www.iea.org/countries/>.

Lai, David. 2011. The United State and China in Power Transition, Publisher: Strategic Studies Institue Book, pp.1-265.

Milosevic, Zoran and Slobodan Markovic. 2012. The Changing Geopolitics of Energy, University of Novisad, Department of Geography, Vol. 62, No. 1, pp.125-134.

Zahirinejad, Mahnaz and VrushalGhoble. 2010. "Energy Factor in China-Iran Relatious", Jurnal of Peace Studies, Vol. 17, No.2&3, pp.1-11.

Report. 2014. Country Analysis Brief: Iran, Energy Imformation Administration, pp. 1-23.

ج- وبگاه

«افزایش ۲۴ درصدی صادرات نفت ایران به چین». ۲۵ آذر ۱۳۹۳، در:

www.ettelaat.com

«اقتصاد چین اروپا را به زانو در خواهد آورد. ۵ مهر ۱۳۹۱، در:

www.fararo.com

«بررسی روند صادرات نفت ایران و رقبا. ۱۰ آبان ۱۳۹۳، در:

www.bazarkhabar.ir

«بررسی مبادلات تجاری ایران و چین در طول دهه اخیر. ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۲، در:

www.ircoach.ir

«چین و خاورمیانه: رابطه‌ای فراتر از نفت/ آیا خاورمیانه سکوی پرش پکن می‌شود؟. ۵ خرداد ۱۳۹۳، در:

www.khabaronline.ir

«رشد ۳۹ درصدی واردات نفت چین از عربستان». ۲ فروردین، ۱۳۹۱. در:

www.sabiran.com

«کارنامه صادرات-واردات ایران در سال ۹۳. ۱۲ فروردین ۱۳۹۳. در:

comwww.asriran

«گزارشی از روابط سیاسی-اقتصادی چین با ایران؛ روابط پکن و تهران متأثر از چه عواملی است. ۲۷ تیر ۱۳۹۲، در:

www.siasi.porseman.Ir